

در امریکان

\$1.50

هفته نامه مردم افغانستان

شماره چهارم / سال بیست و نهم / ۳۰ سرطان ۱۳۹۹ / ۲۱ جولای ۲۰۲۰ / شماره مسلسل ۱۰۷۲

ندیده‌ای که چه سختی همی‌رسد به کسی که از دهانشش به در می‌کنند دندان‌ی

قیاس کن که چه حالت بود در آن ساعت که از وجود عزیزشش به در رود جانی

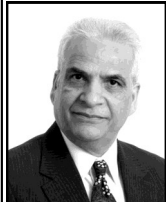
(از باب ضعف و پیری در گلستان سعدی - رح)

افغان مینی مارکیٹ عرضه کنندہ
انواع مواد خوراکی و طبی

یگانه مغازه افغانی
در منطقه واشنگتن بزرگ
که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd. Springfield. VA
22150
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

بیمه استیٹ فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405**703-369-6224**

ماری خلیلی، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت



امیر کیفی انتیاک، کالیفورنیا

کارد به استخوان رسیده

رئیس جمهور غنی احمدزی روز پنجشنبه ۲۵ جون ۲۰۲۰ مطابق ۵ سرطان ۱۳۹۹ در یک مصاحبه با یک نهاد خیریه غیرانتفاعی بنام TED گفت که: «طالبان بخشی از مردم افغانستان هستند، ونمی شود آنها را نادیده گرفت. او همچنان اظهار کرد که به گونه اوسط هر روز تلفات نظامیان افغان ۳۰ تا ۳۵ و مجموع تلفات در افغانستان روزانه به ۷۰ نفر می رسد.»

اگر این احصائیه را باور کنیم ماهانه ۲۱۰۰ نفر و سالانه ۲۵۲۰۰ نظامیان کشته می شوند، و اینکه به چه تعداد غیر نظامی کشته و زخمی میشوند، معلوم نیست! تعداد زخمی های نظامی هم معلوم نیست، تعداد کشته ها و زخمی های طالبان، این گروه متحجر نابکار هم معلوم نیست. احصائیه هایی که از طرف حکومت به خورد مردم داده میشوند، همه دروغ و فریب و خاک زدن به چشم مردم می باشند.

آقای غنی احمدزی هیچگاه به مردم افغانستان راست نگفته و صحبت هایش همه عوام فریبی و مبالغه آمیز و دروغ است. بارها گفته که در تقلیل فساد اداری جدیت بخرج میدهد، کمسیونها ساخت و اوامر پی در پی صادر کرد، اما هیچ نتیجه ملموسی نصیب مردم کشور نشد. وزیران و مشاوران نازدانه اش چون اکیل حکیمی، دکتر قیومی، زاخیلوال، جواد پیکار، رئیس بانک مرکزی، وحید عمر و غیره که دست شان آلوده به رشوت و فساد مالی اند و اکنون به زندگی اشرافی شان در غرب دوام میدهند، کسی نپرسید که چرا؟!

آقای ارغندبوال که تازه بیعت سرپرست وزارت مالیه مقرر شده، در کوشش است که آن وزارت را از وجود فساد و فسادپیشگان تصفیه کند، چنانچه سه نفر معینان و شصت و چهار نفر ماموران رامتنوع الخروج اعلان کرد، که باعث انعکاسات مثبت و منفی در رسانه ها و میدیا گردیده است.

آقای غنی احمدزی، این مغز متفکر کودن، ضیا امخیل را که به «گوسفندان جاق» در انتخابات ۲۰۱۴ شهرت پیدا کرده، بیعت وزیر پارلمانی تعیین میکنند. آقای امرخیل زیر دست دکتر محمدیوسف نورستانی در آن انتخابات کار میکرد. آقای نورستانی عوض اینکه مجازات شود بیعت سفیر در هسپانیه و بعد عضو انتصابی مجلس اعیان تعیین شد. این شخصیت کوتاه فکر در اوایل امسال (۲۰۲۰) در شهر سن دی آگوی ایالت کالیفورنیا به دروغگویی و سوء استفاده از کمکهای دولتی متهم شد، و قرار بود به تاریخ ۱۵ مارچ ۲۰۲۰ به محکمه کشانده شود، اما با شیوع ویروس کرونا و محدودیتهای وضع شده آن، محکمه با آقای نورستانی چه معامله کرده است، معلوم نیست.

تقرر محمود کرزی بیعت وزیر شهرداری که سیگار هم به آن اشاره کرده است، به نظر من تعیین «گرگ بیعت سرپرست و نگاهبان گوسفندان» را افاده میکند! آقای چخان سوری که سخنگوی ریاست جمهوری اولاً بیعت سرپرست وزارت امور خارجه مقرر میشود. آقای طاهر زهیر که با داشتن دوسیه فساد اداری در ولایت بامیان، بیعت وزیر اطلاعات و فرهنگ گماشته میشود، اینها نمونه هایی از کارنامه های غنی احمدزی در تقرر وزیران میباشد، دیده شود که عبدالله عبدالله در حصه پنجاه درصدی خود چه گلی به آب میدهد!

نظریه خبر تلویزیون طلوع و تایید سخنگوی وزارت داخله یک کودک سیزده ساله در قندوز که از طرف طالبان تربیه انتحاری دیده بود، خود را به پلیس تسلیم کرده و پرده از جنایات بیشرمانه طالبان میبرد. این کودک که اسمش سید مختار است، میگوید پنج سال قبل طالبان پدر و مادرش را در مقابل چشمانش در ولسوالی چهاردره قندوز کشتند، و دو خواهرش را یکی هشت ساله و دیگری پانزده ساله با خود بردند و تاکنون از آنها کلام اطلاعی ندارد. این کودک علاوه میکند دوبرادر و خودش را طالبان در کمپ آموزشی امام صاحب میبرند و زیر تربیه انتحاری می گیرند.

دو فکاهی تاریخی از زبان حلیم تنویر نایبغه حزب اسلامی

شب ۱۱ جنوری حلیم تنویر نایبغه حزب اسلامی گرداننده و حبیب الله رفیع نایبغه حزب افغان ملت بیعت شرکت کننده، در یکی از برنامه های تلویزیون ملی، افاضاتی فرمودند درباره زبانهای افغانستان و وحدت میان آنها. از بخشهای دیگرش که بگذریم، حلیم تنویر در باب وحدت زبانهای دری و پشتو با لکنت زبان چنین در افشانی فرمود یابه عبارت دیگر یک فکاهی تاریخی بیان داشت. بدین گونه البته با تلخیص:

رستم دستان و سام نریمان هر دو برای وحدت ملی کشور کار کرده اند. زیرا وقتی رستم به سمنگان آمد با شاه سمنگان هیچ مشکل زبانی نداشت، یعنی رستم که پشتو زبان بود و شاه سمنگان دری گوی!!

واقعاً باید آقای خرم بر خودش ببالد که چه نوبی را با خود دارد! واقعاً وزارت فرهنگ به چنین آدمهای با فرهنگ اشد ضرورت دارد! ولی من شاید عده دیگر ندانستیم این کشف چگونه حاصل آمده است. چون تنویر جز این فکاهی دیگر چیزی نگفت!

فردوسی بیچاره نیز نمیدانسته که قهرمان داستانش پشتون بوده است. شاید هم میدانسته ولی بخاطر گل روی محمود غزنوی (یاهم گل روی خود حلیم جان تنویر) که پشتون میدانسته، داستان رابه زبان دری شرح داده است. (چنین است نه آقای تنویر؟)

و اما فردوسی، کک کهزاد را میشناخته و از سیر و پودینه واصل و نسب او و همتبارانش آگاه بوده که رستم رابه جنگ او میفرستد و آن دزد پتیاره را گوشمالی میدهد و به زابل نزد پدرش زال می آورد. اینهم یک معمای دیگر!

نایبغه دیگر در کار است تا ما سیه رویان را درین عرصه ها رو سپید سازد. شاید آقای (سیستانی) کاندیدا کادمین در اکادمی علوم دوران کمونیستها، معاون آن دستگاه جهنمی روسی - امید) به داد ما در ماندگان برسد.

ولی خدا کند این فکاهی در نشست علمارا، طنزنویسان ما چون آقایان دزداد و احسان سلام و جلال نورانی و دیگران نشنیده باشند. چرا که نیم کتاب برایشان آماده میگردد بدون زحمت سوژه یابی. با احترام، گل رحمان داغیده. /

دوبرادرش که از وی کلانتر بودند، برای ماموریت انتحاری به کابل فرستاده میشوند و خودش را در قندوز نگه میدارند. او میگوید «به من گفتند که خود را در یک جای مزدحم یا مجلس عروسی انفجاریده! من ترسیدم و خود را به پلیس تسلیم کردم.» شما خود قضاوت کنید که این جانیان چه کارهای غیر انسانی نیست که نمی کنند!

آقای عمر خطاب گرداننده تلویزیون پیام افغان که از لاس انجلس ایالت کالیفورنیا نشرات دارد، میگوید «طالبان برای آزادی افغانستان از اشغال امریکا و ناتو میجنگند و جهاد می کنند.» آقای خطاب که خود را ژورنالیست با تجربه معرفی میکند، آبانمی داند که طالبان بی شعور و فرمانبردار آ آی اس آی پاکستان با کسانی که علیه شان جهاد میکنند، که عبارت از امریکایی هاباشند صلح کرده اند، و قرارداد صلح شان بتاريخ ۲۹ فیوروری ۲۰۲۰ در شهر دوحه امضاء شد، پس موضوع جهاد مطرح نیست!

وضع کشور عزیزمان نهایت غم انگیز است، فقر و ناداری، فساد اداری، رشوت خوری و کار شکنی بشمول مرض کرونا ملت مظلوم افغانستان رابه پرتگاه نیستی قراردادده، کاربرای جوانان در داخل کشور نیست، عده به امید زندگی بهتر به مهاجرتها می پردازند، ولی در ابهای مدیرانه طعمه ماهیان میشوند. در ایران هم به دار آویخته و مو ترشان آتش زده میشود یابه دریا غرق ساخته میشوند. در هیچ جای نیست که اینها به مشکلات عبیده مواجه نشوند.

غنی و همکارانش چه نارواییهای نیست که در حق مردم بیچاره مانجام نمی دهند! از یکطرف جوانان رابه جنگ طالبان (ص ۸)

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو چرا مردم افغانستان به نوکران انگریز و امریکا. همکاران ISI. CIA و دشمنان جان و مال شان اجازه حکومت داری داده اند؟

ای کابل حزین بر سخت جانیت حیرانم در فقر و زجرت کشی و بیکاریت حیرانم دانم! ز حکمرانان مفسد نابکار دلگیری بر خموشی و صبر و رنج بریت حیرانم سئوالیست که باید به دقت بحث شود، موضوع جدی گرفته شود و نجیگان افغانستانی اعم از مرد وزن، پیرو جوان، در داخل و یا خارج مرز در پاسخ به این سئوال شریک شده وطن را ازین حال زار، رقت آور و زجرت ده؛ مدبرانه، عالمانه، صابرا نه، با اتحاد و اتفاق همه اقشار با شهامت کامل، مهد آبابی را که نزدیک به ورطه هلاکت است و از هر سو تحت محاصره نامرئی قرار گرفته و پنداران واضحاً مختنق گردیده اند، نجات دهند!

بلی مردم رنجبر، فقیر و بیچاره افغانستان تحت محاصره مفسدین، استخبارات و دزدان انگریزی، امریکایی، روسی، پاکستانی، ایرانی، هندوستانی، قَطری، اتحادیه ای اروپایی، ملل متحد و مارهای آستین خود قرار گرفته اند. متأسفانه مردم افغانستان هیچ وسیله ای دفاع به مقابل این مهاجمین، دزدان و مفسدان خارجی نداشته درین خود به زخم های ناسور اخلاقی در تجارت، در روابط فامیلی، در دین و مذهب، در نژاد و هویت مبتلا و با مامورین و دولت مردان خاین و وطن فروش روبرو شده اند؛ لیدریکه بر این زخمها مرحم بگذارد وجود ندارد تا مردم را ازین اختناق و ورطه هلاکت نجات دهد. مردم با وهم، فقر، ناتوانی، و استخبارات ۳۲ مملکت در گیر اند. تا جاییکه اجنت هایشان درین حزب قوی جمعیت نفوذ نموده در شکست مقاومت به سرکردگی کرزی ساعی اند.

مردم مسؤولیت خود را به جا آوردند. ساعت ها انتظار کشیدند تا در برابر صندوق رای گیری بیومتریک برسند و با انگشتی که طالبان ظالم آنرا هنگام رای دادن دور بیشتر بریده بودند دوباره در قطار ایستاده شوند و صابرا نه انتظار نوبت خود باشند تا رای خود رابه صندوق رای گیری بیاندازند. اما متقلبین هرزه، فقط برای دوام چسبیدن به کرسی های قدرت و تطبیق پلان های پشتونیزه ساختن افغانستان با همدستی گروپ دشمنان وطن که در بالا از آنها نام برده شد به این جنایت اختناق بر ملای مردم دست زده میروند نه برای خدمت به مردم افغانستان.

یک وکیل سابق پارلمان که پشتون است در پروگرام «پیک روز» «تلویزیون ATN هنگام بحث برا اعلامیه» حزب ائتلاف ملی افغانستان «بیان داشت (معلومات از رسانه اجتماعی): رئیس جمهور پشتون، قاضی القضاة پشتون، رئیس امنیت ملی پشتون، وزیر دفاع پشتون، سارنوال پشتون، سفیر پاکستان پشتون، سفیر هندوستان پشتون، سفیر ایران پشتون، سفیر امریکا پشتون، سفیر روسیه پشتون، سفیر فرانسه پشتون، و وقتیکه تاجک، اوزبک و هزاره شکایت میکنند، آنها» ملامت «میشوند. آیا این پشتونیزه نیست، پس چیست؟ در حقیقت این لست طویل است در حدود ۲۰۰ موقعیت ارشد سیاسی، امنیتی، عسکری و اکادمیک پشتون اند که در رسانه ها، در گذشته بچاپ رسیده است.

چرا در مقابل حملات ظالمانه طالب خاموش اند؟ چرا اجازه میدهند که پاکستان و پروکسی شان طالب ظالم مساجد را ویران کنند و قرآن کریم را با آتش نا مسلمانی و بی دینی خود به خاکستر مبدل سازند؟ آن نوزاد که دویا سه دقیقه عمر داشت چه گناه داشت که کشته شود و مادرش بی عزت گردد؟ چرا این مسلمانان و افغان ها به مقابل سفارت پاکستان مظاهره نکردند و جبران خون ان نوزادان را نخواستند، مثلیکه در مقابل به آتش کشیدن و پنداران ما در مقابل ایران به پا ایستاد شدند و دادخواهی کردند؟ متأسفانه در کشور یک بام و دو هوا روش (ص ۶)

آقای مولوی، در کدام سوره قرآن شریف گفته شده که با عزت و آبروی یک زن یادختر مسلمان رابریزید؟ برعکس در قرآن شریف به مسلمانان امر شده که اگر زنی یادختری را که شما محرم شرعی اونمی باشید، روبروشدید، چشمان خود را پایین بیندازید. پیامبر(ص) وقتی مجاهدین رابه هرغزوه می فرستاد دستور میداد که «درراه تان اگرزنها واطفال آمدند با آنها باعزت رفتارکنید و پشت تانرا به آنها دور دهید تا آنها احساس خطر نکنند. بامردم مسن و مریضان بامروت باشید، کسی که به کمک ضرورت داشت همکاری نماید. به درختان خرما، مزارع و تاکستانهای دشمن صدمه نرسانید، حیوانات آنها را اذیت نکنید، جویبارهای آنها را از بین نبرید، چاههای آب راملوث نسازید. فقط با کسی که باشما جنگید بجنگید، به دیگران آسیب نرسانید، از خدا ترسید و بدانید که بازگشت شما بسوی اوست. »

شما طالبان برخلاف قرآن عظیم الشان و خلاف دستاویز پیامبر(ص) عمل کردید به زنها و دخترهای مسلمان بیعزتی و تجاوز کردید، شما جانی، قاتل، بی ناموس، و بی غیرت هستید و ترس از خدا ندارید! با این اعمال و صفات پلید اگر شما را کسی مسلمان بگوید گناه است و بدنام کردن دین الله و آیین محمدی است. اعمال شما عین آن اعمال بودایی هایی اند که در برما دختران و زنان مسلمان را بیعزت و بی آبرو کردند، مردها و فرزندان آنها را قتل نمودند، خانه هایشان را با اعضای خانه آتش زدند، مزارع و درختان و حیوانات آنها را نابود ساختند، و ایشان را از ما و وطن شان اخراج کردند. فرق بین اعمال شما و بودایی های مذکور هیچ نیست، تنها فرق اینست که آن بوداییها فقط بت می پرستند، اما شما اعمال شنیع آنان را انجام میدهد و باز میگوید مسلمان هستیم و خدا می پرستیم!

شما طالبان بیخدا زن و دختر مسلمان را در زیر نام جهاد بیعزت میسازید، به حق مردم تجاوز میکنید، انتحاری و قتل عام مینمایید، خانه ها و مساجد را ویران کرده آتش میزنید. پس شما چیزی بجز از منافقین نیستید، و آن بوداییها بالای شما شرف دارند چون تنها بت می پرستند و مانند شما منافق نیستند!

بخاطر دارم وقتی شما طالبان در کابل در قدرت بودید، تاکهای انگور مردم شمالی را از بین بردید، سال بعد آن تاکها از سر نو و نشو و نمو نمودند، شما طالبان خود را دوباره روان کردید که آن تاکها را از بیخ و بن ریشه کن نمایند. این عمل شما کاملاً مخالف قرآن و هدایات پیامبر(ص) بود و نشان داد که شما چقدر سفاک، چقدر لعین و بی عاطفه هستید که انسانها چه حتی نباتات و درختان و تاکستانها را مجازات کرده اید! نفرین به شما گروه بیخدا، بی دین!

آقای مولوی فضل باری، تو وهم زندانی دیگرت به روزنامه نگاری بی سی گفتید که وطن را آزاد میکنیم. مگر عقل تان را از دست داده اید و اصل و نسب خود را نمی شناسید که خود شما برده و غلام هستید، حتی دین و آیین ندارید، دین شما دالر و کلدار و آیین شما قتل و فساد است. مگر فراموش کردید که شما جنرالهای پاکستانی را در ارگ آوردید، امور کشور و اداره رابه آنها دادید، کلدار را بعبوض پول افغانی رایج کردید، حمید گل پاکستانی و قاضی حسین احمد در قصر دلکشا دفتر داشتند و حکمرانی میکردند، حتی داکتر نجیب الله کمونیست را که فریب پشتونالی شما و وعده و وعید پاکستانیها را خورده بود، همین حمید گل و قاضی حسین پاکستانی در سخن ارگ در زیرمشت و لگد غذا بکش کردند و به شما و کران خود امر کردند که جسد او و برادرش را در پشت پیکر بسته چهار طرف ارگ کشانید بعد در پایه ترافیک به دار بیاویزید، و شما همانطور کردید و یک پشتون و هممنزاد خود را بدست چند جنرال پاکستان به آن رسوایی کشیدید و حتی تنبانش را از بدنش کشیده بودند که نه تنها زنده اش بلکه مرده اش را بیعزت کرده بودید (من خود شاهد آن صحنه هستم). شما خود غلام و مزدور پاکستان هستید، خود و طرفروشد، چطور از آزادی وطن حرف میزنید؟ شما اگر غیرت دارید اول خود را از نوکری و غلامی پاکستانی آزاد سازید و باز از آزادی وطن حرف بزنید.

مولوی فضل باری، پیامبر اکرم(ص) فرمود: « امیدبخشایش هر معصیتی از سوی خداوند است، مگر آنکه مشرک بمرید یا مومنی را از روی قصد بقتل برساند. » وقتیکه من اینهمه اعمال پلید و این جنایات ناخوشدونی شما طالبان را مبینم و مینگرم که چطور با بی تفاوتی در میان جمعیت بیگناه مومن اعم از مرد و زن و کودک و برنا و پیر و نماز گزار و عزادار را در یک چشم بهم زدند و با انتحاریهای تان توت و پارچه میکیند، حتی اطفال نوزاد و مادران حامله را قتل می نمایند، قطاع الطریقی و رهنمی می کنید، امنیت مسلمانان را برهم می زنید، اولاد و وطن را از کسب علم و دانش باز میدارید، و با هزاران اعمال ناشایست دیگر، البته واضح است که هرگز نمی توانم و نمی خواهم که شما را مسلمان و پیرو پیامبر بدانم، بلکه اکثراً به این فکر میروم که آیا این گروهی که بنام طالبان یاد میشوند انسان هستند یا حیوان، البته هیچ صفت انسانی در شما دیده نمیشود. (ص ۷)

پشت لاری راباز کردم و دست دخترم را گرفتم و به عجله خود را پایین انداختم، زنه‌ای دیگر مرادیده همین کار را کردند، بسرعت داخل ازدحام مردم شدیم تا شناخته نشویم، حرکت کردیم و به امید اینکه خانه خویشاوندم را زودتر پیدا کنیم، از بس که وارخطا و دهشت زده بودیم عوض این که بطرف خیرخانه برویم بسوی دیگر رفتیم، هرچی رفتیم آن نشانی های خانه و سرک خویشاوند خود را ندیدیم، سه روز بهمین گونه گذشت و مامی پالیدیم، پاهای ما آبله کرده و خون از آن جاری بود، در فکر سوزش و درد آن نبودیم، شب را در تعمیرهای ویرانه سپری می کردیم، ما چهار نفر بودیم نمی دانم زنه‌ای دیگر چه شدند، از ترس از کسی پرسان نمی کردیم تا شناخته نشویم بالاخره بجایی رسیدیم که زمینهای زراعتی بود و مرد ریش سفیدی در آن کار میکرد، از او پرسیدم کا کایک خویشاوند ما این نام دارد و در سرک اول حصه اول خیر خانه خانه اش است، اورا می شناسی؟ مرد ریش سفید گفت شما غلط کدین اینجه بیماروس، چون لهجه ما را شناخت گفت از شمالی هستی؟ به گریه شد و ما هم گریه کردیم و داستان خود را برایش گفتیم، کمی تسکین شدیم ما رابه خانه خود بردیم، آل و عیالش بسیار عزت داری کردند، فردا خودش به خیرخانه رفت و خانه آن خویشاوند ما را پیدا کرد، او آمد و ما را با خود برد، همه ما بیمار شدیم، تب شدیدی، دلبدی، دهن و دامن و هزاران درد دیگر سرد چار ما شده بود که شب تا صبح خواب کرده نمی توانستیم و از خوردن و نوشیدن مانده بودیم. دخترم هم مریض شد و مرضش شدیدتر شد، چیزی نمی خورد و از گپ زدن ماند، تب دوامدار داشت، یک شب تبش بسیار زیاد شد، همه شب در تب سوخت و فردای آن جان به حق سپرد.

قربانی دیگری که اکنون جوان رشیدی است گفت: « یازده ساله بودم که طالبان به قریه ما هجوم آوردند، خانه ها را آتش زدند، در هر خانه پترول می پاشیدند و با اعضایش در میزدند، مردها و جوانها را که مقاومت کردند قتل کردند و زنها و دختران را با خود بردند. مادر خانه سلاح نداشتیم، پدرم را که بایل با طالبان میجنگید و چند طالب راز خمی ساخته بود، گرفتار کردند و بالنگی اش دستها و پاهایش را بسته لت و کوب کنان در پشت موتر پیکر انداختند، من گریه و واولا می کردم که پدرم را نبرید مرا ببرد و بکشید، خود را در پشت موتر که در حرکت بود آویزان کرده بودم که یک طالب با قنداق تفنگش بشدت بر فرقم زد، از موتر افتیدم سرم پاره شد و دیگری خود فهمیدم. بیست و چند سال است که در جستجوی پدرم هستم اگر مرده یازنده او را پیدا کنیم. »

جای تألم و افسوس است که در آن هنگامیکه طالبان به شمالی حمله کردند و قتل عام و بی ناموسی نمودند، پشتونهای ناقل در شمالی با آنها درین جنایات همکاری نمودند، و در بی ناموسی مردم شمالی از آنها حمایه کردند و با آنها همکاری و همدردی هانمودند، که همه مردم شاهد آن اند و مدارک زیاد در مورد موجود است.

البته این بار اول نیست که پشتونهای ناقل با مردم شمالی خیانت کردند، بلکه در زمان قتل عام مردم شمالی بدستور نادر سفاک و مفلوک نیز با قوتهای پشتون در قتل عام و بی عزت کردن ناموس آن مردم همدستی و همکاری نمودند. در آن زمان حتی پشتونهای ناقل در تگاب نیز جهت همکاری با قوتهای چپاولگر حشتری به دند شمالی ریختند، قتل و چپاول و بی ناموسی کردند. این ناقلین که از زمینهای غصب شده مردم شمالی صاحب جایداد ساخته شده اند، از حیات بدوی و کوچگری بیرون شده صاحب مال و منال شده اند، در حقیقت وظیفه ما راستین رابازی کرده با هر غارتگر در بر بادی مردم شمالی همکار و همدست میشوند.

حقایق نشان میدهد که در هر جایی که ناقلین جایجا شده اند، زمینه قتل عام، بیعزت و بی آبرو ساختن مردم بومی آن توسط قوتهای چپاولگر مساعد ترمیباشد. مثال خوب پنجشیر و هزاره جات است که با وجود حملات شدید بالای آنها، از قتل عام و بیعزت و بی آبرو سازی توسط قوای داعش و طالب و قبایل حشری، نادر سفاک به تناسب شمالی و قطعن کمتر متضرر شده اند. چون ناقلین در آنجا وجود ندارند.

آقای مولوی فضل باری، هنگامیکه شما طالبان و حامیان پاکستانی و عربی تان را اولینعت شما از کابل راند، تعدادی از عربهای القاعده که شما طالبان بی ناموس زنان و دختران شمالی رابه آنها فروخته بودند، با شما یکجا فرار کردند، و آن زنها و دخترها را که با ایشان ازدواج کرده بودند، در جلال آباد و توره بوره با اولادشان بی سرنوشت و بی سرپرست گذاشتند، که خبرنگارهای نیویارک تایمز در آنوقت از آنها راپور هاتپیه کردند که تهنوز در آرشیف آن روزنامه موجود است. شنیدن این وقایع المناک برای هر انسان بجز شما طالبان مزدور، سخت دردناک است، و انسان رابه فکر آن انسانهایی می اندازد که این بیعدالتی ها و جنایات را در حق آنها انجام داده بودید. شما طالبان هزارها طفل را یتیم و هزاران زن شمالی را بیوه و بی سرپرست کردید، به عزت هزاران زن و دختر تعرض کردید و آبروی آنها را ریختید، آنها رابه عربها و پاکستانیها فروختید.

انجنیر عبدالصبور فروزان استاد یونیورسیتی نیوجرسی

نامه من به یک مولوی طالبان در زندان سردار محمد داؤد (پلچرخی) (۲)

جناب مولوی فضل باری! جنایات شما طائفه جنایتکار بی ناموس در شمالی و بر مردم شمالی هرگز فراموش مردم نمی شود، شما این اعمال زشت و شنیع را زیر نام اسلام کرده اید، خدا و بندگان خدا را فریب میدید که همه اینها را از برای خدمتی نمایند. اعمال زشت شما طالبان انسان رابه یاد آن می اندازد که در زمان یات مبارک پیامبر(ص) شخصی بود که اخنس بن شریق نام داشت، او با زبان فصیح قرآن میخواند و چنان وانمود میکرد و طوری صحبت میکرد که مسلمانان و پیامبر(ص) متاعده شوند که گویا او یک مسلمان صادق و پایمان راسخ است. اما وقت شب هنگام دزدانه از خانه خود می برآمد و مزارع مسلمانان را آتش میزد، درختان خرما و تاکهای انگور را ریشه کن میکرد و حیوانات و چارپایان آنها را قتل می نمود یا میغوب میساخت.

هر صبح که مسلمانان بر میخاستند، مزارع خود را سوخته، درختان را از بیخ کشیده و حیوانات خویش را مرده و زخمی می یافتند، همه بهت زده بودند که این عمل کیست؟ بر مسلمانان ظنی نبود، کفار و مشرکین هم اکثراً بر ما را بر مسلمانان آسیب می رسانند، تا اینکه خداوند(ج) آیه مبارکه ۲۰۳ الی ۲۰۶ سوره بقره را نازل فرمود که آن آسیب رسان اخنس ابن شریق است و او چون طالبان منافق بود!

وقتی شما طالبان ملعون بدستور بیاداران تان در رکاب نظامیان پاکستانی در سال ۱۹۹۶ به شمالی حمله کردید، هزاران هزار انسان بیگناه را بقتل رساندید، ریش سفیدان و اشخاص مریض را در چاه ها انداختید، از کوتل خیرخانه الی جبل السراج خانه ها، شهرها و دهات را آتش زدید، که خرابه های آن تاکنون موجود است. مزارع را از بین بردید، تاکستانها را محو کردید، و از خیرخانه تا جبل السراج هزاران هزار دختر معصوم، زنها و مادران مردم شمالی را در موترهای کاماز انداخته اسیر گرفتید، اول همه آنها را در سفارت شوروی واقع دارالامان محبوس کردید و بعد دست و پا بسته در موترها انداخته به پاکستان روان کردید.

وقتی مرحوم حاجی قدیر از بی ناموسی شما آگاه شد، در جلال آباد جلوشما را گرفت و نگذاشت شمایه هدف زشت تان موفق شوید و برای آن زنها و دختران بیگناه در دشت گمبیری خیمه هابریا کرد و آنها را برای ماهها در آن دشت سوزان باقی ماندند تا اینکه به فامیلهای خود پیوستند. ولی شما طائفه بی دین توانستید که عده از آنها رابه پشاور و اسلام آباد ببرید و به عربها بفروشید. هم اکنون هزاران هزار دختر و زن بیگناه شمالی مفقود الاثر اند، مادران و پدران آنها از غم و غصه جان داده اند و بینایی چشمان خود را از دست داده اند. تعداد زیاد زنها و دخترها از عقب موترهای لاری خود را بیرون انداختند و در روی شاهراه هاجان دادند.

یکی از این قربانیان میگوید: «وقتی مردهای ما را کشتند، به خانه های ما هجوم آوردند، همه هست و بود را زدند، خانه ها را آتش زدند، ما فرار کردیم و در نیمه راه گرفتار شدیم، ما را لت و کوب کنان در موترهای لاری انداختند، موترها سرعت گرفتند، من با خود گفتم مرگ بهتر از زنده ماندن، و خود را از موتر بیرون انداختم، تعدادی زنها و دخترهای دیگر هم اینکار را کردند. من خود نفهمیدم، ساعتها گذشت وقتی بهوش آمدم نیمه های شب بود، دست و پای خود را بلند کرده نمی توانستم، سراپای بدنم درد شدیدی داشت، در خانه محقری در بستر افتیده بودم، در اطرافم زنهایی بود که نمی شناختم ولی در روشنایی هر یک می دیدم چهره های همه گرفته و بعضا گریه میکنند. زن پیچه سفیدی که اشکهایش را با چادرش پاک میکرد برویم دست کشید و گفت آرام باش دخترم همه از خود هستند. از آنرو بعد دوپا و یک دستم از کار باز ماندند.»

قربانی دیگری میگوید: «زنها و دخترهای خردسال را قمعین زده در پشت لاری ها انداختند، ساعتها گذشت نمی دانستیم ما را کجای بزند، سرانجام لاری جایی ایستاد که بیروبار مردم زیاد بود، چیزی گپی شده بود و موترها حرکت نمی کردند. از کسی شنیدم ده کیبک خیرخانه، به مجرد شنیدن نام خیرخانه بفکر آمد که در سرک اول حصه اول آنجا یکی از خویشاوندان مازندگی می کند و این را آهسته به زنه‌ای دیگر گفتم، منتظر ماندم که طالبان در سماوار نزدیک به نان خوردن رفتند، به مشکل پله

Maaid Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 - 7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسنول : محمد قوی کوشان

مشتاق احمد کریم نوری

شمال کالیفرنیا

پاداشت زبان مادری و حرمت فرهنگ ها و سلسلهٔ مقالات بقیه دار از این قلم

آدمی مخفی ست در زیر زبان
این زبان پرده ست بردرگاه جان
دوستان گرامی وعلاقمندان محترم این بخش که تا به حال این نوشته های دنباله دار را طی بیست ونه قسمت مطالعه فرموده اید، از لطف ومهربانی هریک شما سروران گرانمایه اظهارسپاس وامتنان می نمایم .

این نوشته درروزهای رخصتی (خداداد) که روزهای کرونایی اش میخوانند، به خدمت شما مشتاقان دانش و خوانش وبژوهش پیشکش می گردد. بلی ! امروزباآمدن ویروس کرونا، همهٔ جهانیان رادر لاک (قرنطین) فروبرده که باید (قرنتین) نوشته شود. زبان شناسان نیزبیشترروی قرنتین نوشتن تاکید و تایید دارند . هرچندامروز واژگان ویروس کرونا نیزدرزبان وادبیات مان مدغم شده وگوینده ونویسنده آرام وساده به استفادهٔ همجو کلمات مبادرت می ورزند. (قرنتین) اصلا اززبان ایتالیایی گرفته شده وجالب است اینکه قرنتین باط (قرنطین) عربی هم نیست، چونکه درآن زبان قرنتین یاقرنطین را(حجر الصحی یا حجرالصحه) میگویند، که با ط را شاید به احتمال اینکه فارسی نیست وعربی است، کسی اینظورنوشته باشد ! بهرحال امروز کرونا قرنطین یاقرنتین و ویروس و اپیدمی و... به واژگانی در آمده اند که بدون مکث مورد استفاده قرارمیگیرد.

اصلا کرونا برای اولین بار در ۱۹ دسمبر ۲۰۱۹ درمرکز صحت جهانی ثبت شد که کویدز زده هم میخوانندش، و برخاسته وشیوع یافته ازشهر وهان کشور چین شناخته شده، اماامروزهمهٔ جهان رافراگرفته، هرچندملت ما در حقیقت قبل ازآن تاریخ حتی چهاردهه میشودکه این نوع ویروسها وانتی ویروس ها سردچار بوده اند ! کجاست انصاف ? ویروسهای کوچک رادر ملک ما سم پاشی نمودند، با ویروسهای خیلی کوچک جنگیدند، ولی باسوپر ویروس ها معامله نمودند وتواقنامهٔ دوستی دستخط میکنند .

گاهی همدیگر رابغل میکردند وزمانی هم درمقابل همدیگر(پوز بند) یعنی ماسک میزنند. امروزوسط ماه می که ادامهٔ این سلسله نوشته هارادنبال میکنم کنفرانس بین المللی صحت جهانی در ژینو بود، بلی سازمان بهداشت جهانی که مخفف آن (دبلین- اچ – او) است، کنفرانس بزرگی داشت، که من نقاط نظرآن کنفرانس ونکات مهم آن نشست جنبیرهٔ صحت جهانی راباشما قسمت می نمایم .

داکتر ته روسی رئیس سازمان صحت جهانی وداکترمایک رایان مدیر ومسئول امور اضطراری حوادث آن سازمان گفتندکروناحامل مریضی کووید زده، که باعث اپیدمی جهانی شده وهمهٔ گیتی راتهدیدمیکند، ممکن هرگز ناپدید نشود. بلی داکتررایان افزود: مهم است این موضوع رامطرح کنیم این ویروس ممکن است تبدیل به یک همه گیربومی (اندمی) درجوامع شود، و هرگز نابود نگردد، چنانچه مرض ایدز (اچ، ای، وی) ناپدیدنشد. اماما آموخته ایم که چگونه وچطور باآن کناربیاییم. او علاوه نمودکه باورنداردکسی بتواند که نمی تواند (بجز خداوند ج) که زمان نابودی این ویروس راپیشینی کند. البته فعلا سعی وتلاش بشری وانسانی برای ساختن یک واکسن بالقوه در جریان است. داکتر رایان اشاره نمودکه مریضی های دیگری ازجمله سرخکان وچندتای دیگر باوجود واکسین هنوزریشه کن نشده است .

درآن نشست داکترگیرسیون تدارس رئیس سازمان صحت جهانی نیز صحبتهای جالبی داشت وغفت بسیاری ازکشورهامایل اندبا لغو تدابیر ومقررات جداگانه ومختلف پیردازند، اماتوصیه وتاکید ماینست که هوشیاری وتدابیر وقابوی باید دربالاترین سطح ممکن باشد. اوافزود یک تفکری وجود دارد مبنی براینکه مقررات قرنتین ومنع عبور ومرور جادو کرده وتصور می شودکه حالاممکن ببرداشتن قرنتین همه چیزبخوبی پیش خواهد رفت.

درحالیکه چنین تفکروایده پرازخطر وچالش زاست، درگردهمآیی، همهٔ اعضباخطرحملات انتحاری اخیردرکابل ونگرها ولغمان وپکتیا لحظهٔ سکوت نمودند، شورای امنیت سازمان ملل نیزحمله به شفاخانه هاومراسم تدفین وفاتحه گیری ودرمجموع به مردم ملکی رادرهمه جاونقاط محکوم نمود.

درکنفرانس ماه می سازمان جهانی صحت خانم ماریا کروکوف اپیدمی شناس ادارهٔ یادشده گفت باید ازنظرذهنی قبول کنیم که خارح شده ازاین همه گیری زمان کاردارد، ومجادله ومبارزه ومقابله درهمه حال تاحدممکن غفلت نشود وازعقلانیت کارگرفته شود .

این کنفرانس درحالی تدویریافت که بساکشورها از کاهش تدریجی وتدابیر شان میکاهند. هرچندبعضی هاهنوزهم به منع تردد ترکیزمی نمایندورهبران بعضی ازکشورها درحال بررسی چگونگی بازگشایی چرخهای اقتصادشان هستند، طبق گزارش سازمان مذکور، درحدود ۳۵۰هزارنفردر اثراین مریضی

ازبین رفته اند، چهار ملیون وسه صدهزار هم به این مریضی مبتلا شده اند. این درحالیست که ملل متحدهبه نقل ازگزارش یونیورستی جان هاپکنز درگزارشی حدودمبتلایان کرونا رابه سه ملیون و۵۲ هزار وتلف شدگان راهم ۲۱۱۳۵۰ نفریان داشته است. ملل متحددر راپورش افزوده که کرونا۵۰۰ملیون نفررا در جهان بسوی فقرمیبرد.

کرونا وقتی سفرهٔ زهرپاشی جهانی اش راپهن نمود، بقول دانشمند مسن و کارکشتهٔ جرمنی آقای یورگن هایرماس که درهمین تازگی درمصاحبهٔ گفت کرونابه جهانیان فرصت اندیشیدن راآموخت. اوافزودکرونا آگاهی انسان را نسبت به نادانی افزود، وبه انسان مجال اندیشیدن وتجدیدنظر در رفتار، گفتار، کردار وروزگار راپدیدآورد، تا درخود تغییر، حرکت، تمکین، سرعت ودقت رانهادینه سازندوبه همگان یکسان نظرداشته باشندوفکرکنند وحرمت بگذارند.

به همین ترتیب نوشتهٔ آقای هنری کیسنجر تحلیلگرکار کشته ووزیر خارجهٔ اسبق امریکا ونظریه پردازکهن درتاریخ معاصرایالات متحده مقالهٔ تحلیلی را درنشریهٔ وال ستریت ژورنال نشرگردیده، که بیان داشته نظم جهانی پس از بحران کروناهم تغییرخواهد کرد. اوبایک تحلیل تحقیقی، زنگ خطر نسبت به تغییرکلی ودگرگونی نظم جهانی در واپسای کرونا به صدادرآورد. او به ضعیف شدن روابط ملتهاودولتها برائراین ویروس وفروپاشی پیوند های اجتماعی منطوقی وبین المللی هشدارداد وخاطرنشان ساخت که واقعیت این است که جهان بعداز کرونا هرگزهمانگونه که بود نخواهد بود، وبه مدت طولانی وتانسلهای آینده ادامه خواهدیافت، وبحران های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی واجتماعی ناشی ازین بیماری مدتهامحسوس وملموس خواهدبود. من خواندن این مقاله رابه مدیران دولتی وحکومتی کشورم بخصو برای مدیران بخش دیپلماسی که با اجرات و تعیینات شان بالنکش وچالش توأم است، توصیه می نمایم .

چامسکی نویسندهٔ معروف وسالخوردهٔ امریکایی نیزدریک ابرازنظر بیان داشته که اکنون این سؤال مطرح نیست که زندگی پس ازمرگ چیست، بلکه پرسش اینست که آیاپیش ازمردن زنده هستید وواقعازندگی صرف برای خوردن وخواییدن است، وایجاب آنرامی نمایدکه درخود تغییربایدآورد. دنیا جای مناسبی برای زنگدیست امانه بخاطراشخاص شرور ونیز کسانیکه با شرارت خلط میشوند. همچنان بخاطرکسانیکه شرارت رامی بینند ولی نمی گویند ونمی نویسند واقدام به رفع ودفع آن نمی کنند. متوجه بایدبودکه غرق نشویم، کسی که غرق شود قطعامی میرد، چه در دیاوچه دررویا وجه در کرونا ! چه در دروغ، چه درمعامله، چه درگناه، چه درخوشی، چه درقدرت، چه درثروت، چه درجهل، چه درحسد وعقده وبخل، چه درانتقام و... مواظب باید بودکه غرق نباید شد. انسان بودن وبه انسانیت التزام داشتن خودبه تنهایی آیین خاصی است که پیروانش باید روبه فزونی رود وباشد، نه روبه کاهش.

دیل کارنگی راقم کتاب آیین دوست یابی میگوید بیادداشته باشیدکه خوش بختی انسان به مقام ولباس ودارایی اوبستگی ندارد، خوشبختی تنهابراندیشهٔ مثبت اوبستگی دارد. ماهمه بشربودیم تااینکه نژاد ارتباط مارا برید، مذهب از یکدیگرجدایمان ساخت، سیاست بین مادیوارکشید وثروت ازماطبقه ساخت. کرونا چطور برود ومهارشود درحالیکه (کروناهای) هستندکه به غارت اموال مردم، حق سرنوشت ودست درازی به فرهنگ زبان شان وهکذا به زدودن عدالت وامنیت شان مبادرت میورزند. ویروس گرشنگی ویروس دیگریست که روزانه جان هشت وپنجصدنفرامیگیرد، ودوایش غذاست، چون گرسنگی ثروتمندان رانمی کشد، اماکرونا همهٔ اغنیا وغربا رامی کشد !

دانی که چرا دارمکافات شدیم – ناکرده گنه جنین مجازات شدیم – کشتیم خرد دار زدیم دانش را – در بند واسیرصد مصیبات شدیم ! دراوضاع واحوال موجود فقرآثسی است که خوبی رامیسوزاند وثروت پرده ایست که بدی را میپوشاند، به احترام داشته هایش ودیگری رامی سوزاند به جرم نداشته هایش، که یاللهی منجی مان باش . قابل ذکراست که منجی به معنای نجات دهنده و ناجی به معنای نجات یافته، که بعضی مغالطه مینویسند.

بیدل اگر آفاق بودزیرنگینم – جزنام خدانام خداهبیچ ندارم. گفتن بسم الله دل را پرنور کند، سر را مسرور کند، طاعت را مبرور کند وگناه را مغفور کند. بلی

بیدل به سجودبندگی توأم باش تابارنفس بدوش داری خم باش این عجزکه در کارگهٔ طینت توست الله نمیتوان شدن آدم باش بهرحال (شکرگزاریم وسپاسگزاریم) از لطف الهی که تافی الحال خوب وسر حال هستیم واین تاثیرگذاری واساس گذاری) تاثیرخودرداشته، شایان یاد آوریست که (گزار) از (گزاردن) به معنی اداکردن، و گذار از(گزاردن) به معنی نهادن وفرادادن

است، که درکتاب نگارش فارسی گزارش یافته است. این رابخاطری نوشتم که بعضی اوقات شکر گزار رابه غلط می نویسند شکر گذار، ویاگزارشگر را گذارشگر یاپایه گذاری واساس گذار رابرعکس پایه گذاری واساسگزار می نویسند.

بهرحال، سلسله مقالات بنده که طی بیست ونه شمارهٔ مسلسل امیدنشر شده، با ترکیز روی کارروزنامه نگاری تحقیقی وتطبیقی موضوعات رادرقالب همان علم وفن وبا بهره گیری ازشیوه های کاری وعلمی ژورنالیسم پیشرونده وفروزنده بوده است .

توماس وایت ساید پدروزنامه نگاری تحقیقی درسال ۱۹۱۸ درانگلیس تولد شدودرسال ۱۹۹۷ درامریکافات یافت. اودرسال ۱۹۷۱باعنوان اثری را نوشت بنام (کارمندان درمحل) ویبان داشت که این کارژورنالیستان پژوهشی و تحقیقی میباشدکه برای محافظت ازخاموشان وبی صدایان، بااستفاده از دموکراسی، به افشای مافیای سیاسی پیردازندکه درسناهاد های مهم واساسی رخنه نموده اند. او تذکارمیداد ورطهٔ سیاست غیرشفاف را زور، زر و تزویر فراگرفته راهیست، وروزتاروز مناققان، دروغگویان، دزدان وحقه بازان درآن نفوذکرده میروند .

اگر اولویت کاری خبرنگاران بصورت عام وژورنالستان تحقیقی بصورت خاص درین راستا متمرکزنباشد، مردم سالاری نیست که اگرهم تحقق یافته باشد دوباره بصوب دکتاتوری سقوط میکند. زیرا آنان وجوداهل کارومسلک را سد راه ومانع بزرگ برای پیشبردمقاصدشان می انگارند. هرچند درزبان از مردم سالاری گپ میزنند امابجز بلی گویان وچاپلوسان اهل قلم وكلام واقعی را درسیستم های کاری دولتی برنی تابند، ولی شمابا جسارت وسماجت تان به وضاحت ادامه بدهید.

اگرژورنالستان مکتبی ازسنگرقلم وكلام به مقابل آنانی که درهمه عرصه ها بجز چنگ ودندان چیزدیگری نشان نمی دهند، کوتاه آیند، آنان آخرین فانه هارا به تابوت دموکراسی ومردم سالاری می کوبند !

متوجه باشید بسا ازسیاستمدار(ی) هاکه درواقع واصل مداریی بیش نیستند وواردکارزار سیاست شده اند. گذشتهٔ زیادشان مملو ازاختناق وعده بود حتی از دوران کودکی باناهنجاری ها، کوتاهی ها وتابرابری هابزرگ شده اند، و عقده وتعصب درذهن وضمیرشان نهاده شده، باهمچو کمبودی هاوکوتاهی ها وعدم تکامل شخصیت به اجتماع سپرده شده اند، و این استرس هارادست کم گرفتند، وحال هم اگر برایشان گفته شودکه بخاطر استرس هاوتشوشات روحی وروانی به روانشناس مراجعه کن، قسمی توجیه می نمایند که برو به کدام دیوان بگو(او دیوانه نیست) !

اینکه سرملت کی هاراجا زده اندکه دیوانه و لیونی راگویا امیرآهنین معرفی میدارند ویاهم بابا و دادا وتیسورسن شرقش می انگارند، همه ازخمودی و جمودی ملت هابوده، وگرنه درهمه اوضاع واحوال وضاحت گرایی، از مشروطه خواهان گرفته تااصلاح طلبان قلم بدستان وضاحتها وایستادگی ها و رهنمایی هاداشته اند. چطورامکان میداشته باشد که میرغضبی راکه مردمش را تبعید نموده باشد ودرمقابل خواست وخواهش او بیچاره هاکه آرزوی وطن را داشته اند، بنویسندکه (چون گرسنه شوید چون شگ شوید وآنگاه شدید سیر بدرگ شوید)! که درتاریخ هم ثبت است !

اما هنوزهم مثال آورده شود وحتى در اثر(فرستاده) شان ودیگرنوشته جات شان هنوزهم مثال می آورند که برای شرایط فعلی افغانستان امیرآهنین مثل امیرعبدالرحمن خان کار ونیاز است! حتی خودآقای زلمی خلیلزاد اورا هیرو و الگوش درفرستاده اش بیان داشته، و باهمچویک ایده ونظریه بیست سال میشودکه هرآن نظرپرمرض که داده، ممد و کارساز نبود فقط کلوخ رامانده تا ازآب بگذرد. چون کارفرمانبوده ونخواسته کاررا کارفرمانماید چون از جملهٔ کسانی بوده که کت کنش یکجا وتخم دادنش جای دیگربوده، چون در (گنگ بیروت) فقط داشتن دموکراسی رابرای دخترهمسایه فراگرفته ولی برای قرن جدید ودهه های تحول وبرای آرامی وبرابری وآبادی مکانی که روزگاری آنجاتولد شده، همان نسخه های تاریخزده وتاریخ تیرشده را از گاو صندوق حرمسرای میکشد وتوصیه میدارد، که بهیچ وجه مطابق مریضی درد وواقعیت های عینی مردم مانبوده نیست ! درحالیکه در پرتودموکراسی یعنی حقوق مساوی وجمهوریت یعنی فرصت مساوی وصلح واقعی ودایمی کارها واقدامات خیراندیشانه وعاملانه راانجام نداده اند.

موضع وموقف ما ازروزنهٔ عمومی وازجنبهٔ منافع علیای مردم به مثابهٔ منادیان واقعی ملت وانسانیت بوده، بقول شاعر دل سوی مهر میکشد ومهر سوی دل، و اجتناب ازمردم فریبی وملت آزاری وترکیز روی خیرهمگانی ومشارکت ملی وبیرون رفت ازبحران های امنیتی وجنگی وتعاطی افکاربالای وثیقهٔ ملی و تبلور روی قانون اساسی می باشد .

نلسن ماندلا میگفت صلح واقعی وپر ازحسن نیت وهمه جانبه نیازجامعه وجهان وابنای بشراست .امنیت تنها در(ص۸)



عنوان کتاب: مشابهات اوضاع سیاسی قرون ۱۹-۲۰، ویتنام با افغانستان مؤلف: داکتر غلام محمد دستگیر

گر بایدت همی که بینی مرا تمام

چون عاقلان به چشم بصیرت نگر مرا

شکر آن خدای که سوی علم و دین خود

ره داد و سوی رحمت بگشاد در مرا

چند مصرع فوق را که از کلیات ناصر خسرو و ابراهیم خلیل اقتباس گردیده بخاطری تذکر دادم که در صفحه صدم کتاب تحقیقی هم مسلک نهایت عزیز و فرزانه و دانشمند داکتر غلام محمد دستگیر تحریر یافته، و کرکتر و روش زندگی پر بار طبی و نویسندگی او را تمثیل میکند. اینک شمه از بیوگرافی ویرا که در

پشتی اخیر کتاب جلب

نظر میکند به شما ارائه میدهم:

«داکتر غلام محمد دستگیر

در گذر سه دوکان عاشقان

و عارفان (ع) تولد یافته، پدرش

که شغل تجارت داشت به

صوفی غلام دستگیر شهرت

یافت. با فراغت از لیسه حبیبیه

به درجه اعلی در سال ۱۹۵۷م

به PCB شامل شد، در سال

۱۹۵۸ به درجه اعلی فارغ و به

دانشکده طب به تحصیلات

خود دوام داد. در سال ۱۹۶۴ از

دانشکده طب با دیپلوم MD فارغ

شد. در تعلیمات خانگی، تفسیر

قرآن پاک و

علوم دینی را از استادان محل بیاموخت.



داکتر غلام محمد دستگیر

در سال ۱۹۶۵ به کورس احتیاط شامل شد و بعد از گذشتادن موفقاته امتحان کانکور طب ولسان پشتو، در کدر جراحی فاکولته طب ننگرهار پذیرفته شد. در جریان قدم علمی به رتبه پوهنمل بود که در سال ۱۹۶۸ برای تحصیلات عالی در رشته جراحی به انگلستان سکارلشپ گرفت، و پس از اخذ دیپلومهای از لندن و دیپلوم تخصص در جراحی عمومی (بطنی صدری) از کالج جراحی هند نبره بدست آورده با گذشتادن امتحان در ماه اکتوبر ۱۹۷۸ بطن مراجعت نمود.

در نوامبر ۱۹۷۹ در امریکا پناهنده شد و بعد از گذشتادن امتحان FLEX در امریکا در سال ۱۹۸۰ به اخذ لایسنس پرکتس طبابت در نیویارک و مسه جوستس موفق گردید. سی سال بعد از خدمت در موسسات مختلف طبی امریکا از شفاخانه ویتران در سال ۲۰۱۲ با تقاضای رضا کارانه و برای پیشبرد آرزوی نویسندگی در باره حالت زار وطن، از شفاخانه ویتران موفق به اخذ تقاعد گردید.

سایر فعالیت ها: داکتر دستگیر انجمن داکتران افغانی در امریکا یا AMPAA را بنیاد گذاشت، که در سال ۲۰۱۹ سال سییم (۳۰) را تجلیل نمود.

به نشر یک میتود برای جراحی انگشت در مجله کالج آف سرجنر امریکا که در بلجیم، باستون، لندن و ششمین کنگرس بین المللی جراحی دست در پاریس تقدیم گردید، یک پانتینت برای جراحی امعای غلیظه بدست آورده است، و نوع سوم خلع-کسر در زاویه (لوئی) عظام قص را در مجله تروما معرفی کرده است.

با امید هفته نامه مردم افغانستان، سایت آریایی و سایت خراسان زمین با نشر اضافه از دو صدم مقاله به زبانهای فارسی دری و انگلیسی در موضوعات تاریخی، طبی، اجتماعی و سیاسی همکاری داشته، ده فصل تکست بوک جراحی «کریستوفر «راهه قسم ده جلد با تحریر قلمی اش تهیه و ترجمه نموده، در سال ۲۰۰۲ به چیف جراحی دانشکده طب کابل اهدا نموده است. دواثر دیگر (شان) صدری ناروغیو مختصره جراحی «، ترجمه لکچرهای پروفیسر داکتر شاه امریکایی و کتاب اخلاق طبابت میباشد.»

حال انگیزه هایی که داکتر دستگیر راهه تتبع و نگارش این کتاب وا داشته است، مختصراً به شما یاد آور می شوم: ۱- احساس درد مندی و عواطف انسانی و وطنپرستی در برابر رویدادهای فاجعه ناک و تراژیک افغانستان، که در طول تاریخ چنددهه اخیر، مانند ویتنام، رویدادهای بدتر و پرماجرا و پراسیب را سپری کرده است. ۲- قضاوت بیطرفانه و تحلیل اوضاع چنددهه اخیر افغانستان در مسیر مداخلات همسایگان خصوصاً پاکستان و ایران و سیاست امریکابه اصطلاح هم پیمان افغانستان، و جان باختن پی در پی مردم ملکی و عساکر افغان و امریکا درین رویداد ظاهراً تمام ناپذیر جنگهای تحمیلی و حملات تروریستی، در رأس آنها القاعده و طالبان و داعش و امثال آن ...

۳- انتباه از بیانات و نوشته های سیاسی برخی صاحب نظران و تحلیلگران خارجی و افغان، خاصتاً داکتر رنگین دادفر سپینا درباره رویدادهای فاجعه ناک افغانستان، ۴- جمع آوری و تدوین مقالات شخص داکتر دستگیر که در جریده وزین مردم امید به چاپ رسیده است.

بزوهشگر ژرف بین و روشنگر داکتر دستگیر در قسمتی از پیشگفتار خود که چند صفحه را در بر می گیرد، چنین نوشته است: «... در عین زمان بخاطر گذشت که یک مریضم بنام پال ای جیگور (Paul E. Giguere) و یک افسر امریکا در جنگ عمومی دوم در رول جمع آوری اطلاعات، کتابی زیر عنوان «تاریخ دیپلماتیک ویتنام» تالیف نمود و یک کاپی آنرا که خیلی ها معدود چاپ شده بود بروز ۲۸ اکتوبر ۱۹۹۹م بمن تحفه داد. این اثر برای معلومات مقامات ذیصلاح در سال ۱۹۵۴م یعنی یک سال قبل از شرکت اضلاع متحده در «جنگ دوم هندوچین یا جنگ ویت نام» در ۱۹۵۵م تالیف شده بود. فکر میکنم چیزی میدانست و می خواست با این کتاب مرا هوشداری دهد. متأسفانه تا دو ماه قبل کتاب در یک گوشه ای از رواق کتابخانه ام قرار گرفته بود تا اینکه دلچسپی درین موضوع در رسانه ها سر بلند کرد و مرا بسوی خواندن این کتاب برد و غرق در جهان بیکران برخورد ها ساخت. از مآخذ متعدد بشمول این کتاب استفاده مزید بعمل آوردم. آنوقت، بعد از معلومات عمیق خواستم من هم در کلب دانایان تاریخ ویت نام سری بزنم و چیزی بنویسم تا اگر بتوانم قدری در موضوع روشنی بیاندازم. متأسفانه، تاریخ تکرار ناشدنی تکرار می شود و این بار مردم ما باز میدان تجربه سیاسی و نظامی ابر قدرت ان قرار میگیرد. پال، بروز چهارم اپریل ۲۰۱۳م در ایست لانگمیدوی مسه چوستیس وفات یافت، روحش شاد.

میخواهم خاطر نشان سازم که این مقاله نه برای تبلیغ کمونیسم است و نه من کمونست هستم و نه از کمونیسم خوشم می آید. لکن از هر منبع و هر تجربه ای که بیاموزیم و بدانیم که دیگران از آن می آموزند و درس میگیرند حتی الامکان تحقیق میکنیم و بخدمت و طنداران تقدیم میداریم. اینکه تا چه حد مورد استفاده قرار میگیرد مربوط به سوبه درک و دانش خواننده عزیز است.

این نوشته را میخواهم مختصراً با تاریخ کهن ویت نام شروع نموده با پیشرفت زمان، با استفاده از تاریخ طولانی سیاسی ویت نام تنها موضوعاتی که به حالت سیاسی افغانستان تشابهت دارد مخصوصاً رویداد هائیکه در رابطه با فجایع ظالمان طالبی تماس میگیرد چند سطر تقدیم کنم.

... ویتنام به مقصد رسید و دولت کمونستی یک حزبی را تاسیس نمود. طالبان هم می خواهند «امارت اسلامی یک حزبی» را رویکار آورند. کمونست های ویت نام موفق شدند چون مردم با ایشان بود، طالب ها تهنوز موفق نیستند زیرا مردم تجارب تلخی را که بعد از عقب نشینی ستراتیژیک دولت شهید پرزیدنت ربانی و بقدرت رسیدن طالبان ظالم در کابل و اطراف مملکت به یاد دارند، فراموش نکرده به آنها اعتماد ندارند. مردم نمی خواهند ستاد یوم سپورت دوباره ستاد یوم زن کش ها شود. گمان نمی رود که به جز بعضی پشتون های طرفدار پاکستان، دیگر اقوام و اقشار افغانستان به امارت شان تن در دهند.

تا حال امریکا در قسمت امضای موافقت نامه محیلانته طالب ظالم و باداران پاکستانی و اجنت های شان فریب نخورده مقاومت کرده اند؛ یعنی تا حال امریکا در میدان کار زار قرن بیست و یک با دشمن مردم افغانستان، پاکستان و طالب های ظالم، شکست نخورده است. بعد از جنگ ویت نام امریکایی ها شکست خوردند و حاضر به موافقت نامه صلح شدند که تا حال مردم امریکا مخصوصاً عساکر مسن آن دوره از آن شکست رنج می برند؛ امید این کار در افغانستان تکرار نشود.

در قرن ۱۷م گفت و شنود فامیلی اتحاد ویت نام را از هم درید (در افغانستان پسر کاکا و شوهر همشیره شاه اتحاد فامیل را از هم درید). سلسله Le که از سال ۱۴۲۸م بر اریکه ای قدرت تکیه زده بودند و یکنعداد شاهان مقتدر عرضه داشتند در سال ۱۵۲۷م، یک جنرال باغی (مانند سردار داوود و بعد ملا عمر) یک سلطه جدید را به نام ماکس (Macs) (جمهوریت و بعد حکومت طالب) رویکار آورد ولی همیشه از طرف مردم به نام زورسالار که سلطنت را به زور تصرف نموده بودند با ایشان برخورد می شد و به دوام حکمرانی طالمانته خود موفق نشدند (حکومت سردار داوود و بعد طالب ظالم هردو ناکام شدند). ولی در سال ۱۵۹۲م سلسله «لی» دوباره قدرت را به دست گرفت (طالب شکست خورد و پای امریکا داخل خاک افغانستان شد و ظاهر خان دوباره قدرت بدست نیآورد.)

در سال ۱۷۷۱م برادران تی سن Tâi Son سر کردگی شورشیان ظالم را به ضد متصدیان Binh Dinh بدوش گرفتند (مانند

برادران آل یحیی که بزد غازی امان الله خان توطئه ها بستند). برای چندین سال با قبایل Nguyễn (گوین تلفظ میشود) و Trinh که چین ترینه ها را کمک می کردند جنگیدند. (برادران نادر غدار تصدی ظلم و کشتار بر قرار ساختند). برادر مقتدر «تی سن ها» که گوین هیو Nguyễn Huê نام داشت و بنام Nguyễn Quang Binh نیز یاد شده لقب Quang Trung داشت خود را امپراطور اعلان نمود ولی قبل از وفتش در سال ۱۷۹۲م وفات یافت (برادر مقتدر آل یحیی نادر خان نام داشت با ضرب گلوله یک متعلم به نام عبد الخالق هزاره قبل از وفتش به خاک غلتید و کشته شد). ولی بازماندگان برادران تی سن به مقابل نگوین ها مقاومت نتوانستند و آنها قدرت را دوباره بدست گرفتند (مردم افغانستان میخواستند از طریق انقلاب قدرت را از چنگ آل یحیی بدست بیاورند اما وقتیکه دانستند که روسیه شوروی قصد تسخیر مملکت ما را دارد از انقلاب صرف نظر نموده بزد آن اقدام کردند).

... در سال ۱۸۸۴م شاه Hiệp Hòa مجبور ساخته شد که پیمانی را امضا کند تا فرانسه بتواند همه ویت نام را به تحت الحماگی بیاورد (۹ سال بعد امیر عبد الرحمان پیمان دیورند را با انگریزها در سال ۱۸۹۳م امضا نمود و زمین های حیاتی مملکت را به انگریزها واگذار شد و بعد این خط سرحد بین المللی بین افغانستان و پاکستان شناخته شد).

در شروع سال ۱۹۲۷م در هانوی یک حزب سری از طرف جوانان رویکار آمد. تا نوامبر ۱۹۲۷م، پروفیسوران، سکرترها و ژورنالیست ها با آنها پیوستند و در راس شان یک پروفیسور جوان به نام نگوین تای هوس (Nguyễn Thái Học) بود. هدف شان شناسایی مردم به نظریات جدید مخصوصاً از Sun Yat-sen (سیاستمدار، طبیب، و فیلسوف چینی است که اولین رئیس جمهور چین و لیبر کومینتانگ Kuomintang حزب نشنالست چین بوده اورا «پدر ملت» میدانند). ارنیت فلسفه سیاسی او عبارت از: «سه پرنسپ مردمی بود:

نشانیزم یا آزادی از اشمار امپریلیست خارجی، حق مردم یا بعضی وقت دیموکراسی و امرار معاش مردم، که بعضی اوقات سوسیالیزم نامیده میشوند، بود. این گروه جوانان خود را بنام «حزب ملی ویت نام» مسمما ساخته و میخواستند حزب شان به اساس مودل حزب کومنتانگ چین باشد. (طالب های ظالم هم به اساس پرنسپ و هابیون ظالم حزب خود را تشکیل داده فلسفه سیاسی شان، انحار، تحریب و اسلامیتی است که خود باور ندارند و آنرا «امارت اسلامی» نام داده اند، نظریات خرافاتی داشته اعضای شان مردمان جاهل بیسواد و اعضای استخباراتی پاکستان و انگریزها و امریکا و عرب ها بوده بزد نظرات جدید و مدنی اند، پلان پیشرفت برای مملکت و مردم نداشته انتخابات را نمی پسندد، به قانون اساسی باور ندارند، ستاد یوم سپورت را برای قتل زنان بیدفاع بکار میبرند و بر مردم جبراً ریش با معیار قطی کو کاکولا تقاضا دارند و نماز به زور می خوانند چون نمی دانند که (لا اکره فی الدین) ...»

معرفی مختصر کتاب تحقیقی و پرمحتوا از دوست فرزانه و عزیزم داکتر دستگیر را- که نسبت معاذیر صحنی ام نتوانستم به تحریر بیشتر پردازم، با آرزوی صحت و سعادت و انتظار آثار روشنگر دیگر مؤلف، با ذکر چند عنوان عمده آن به پایان میرسانم: ۱- پیمانهای قدیم تا پدر ملت چین (سخنرانی احمد علی کهزاد در هزارمین سالگرد تولد ابن سینا... ۲- ویتنام شمالی (از نشریه انترنت، ۳- پیمان فرانسه و جمهوریت دموکراتیک ویتنام، ۴- خطابه گیاب تا فرزندم نقلی در ویتنام جنوبی، ۵- از جنگ ویتنام تا پیمان صلح پاریس، ۶- پیمان پاریس - موافقتنامه جهت ختم جنگ و برگردانیدن صلح در ویتنام، ۷- از مابعد پیمان صلح پاریس تا درد دل با جوانان...

و در اخیر ذکر شعرندائیه شادروان محمد کریم نزیهی (جلوه) به نقل از کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، شهکار تاریخی مورخ فقید میر غلام محمد غبار، که دوست و مبارزم اندیشه اش در همان ایام سرود، می آورم که وصف الحال اوضاع فعلی کشور نیز می باشد: تا کی از جور و ستم شکوه و فریاد کنید سعی بر هم زدن مستشاه بیداد کنید دست ما دامن تان باد جوانان غیور صد هزاران چومنت آتش بیداد بسوخت نه نشینید ز پا دمبدم ارشاد کنید فتنه انگیز خسته تبعیض نژادی در خلق فکر آینده ملک خود و اولاد کنید خانمان کرد تبه تا شود آباد خودش خانه ظلم و ستم یکسره برباد کنید تا شود بر همگان امن و عدالت قایم عالمی را زمساوات و حق ایجاد کنید آشیان همه مرغان ز ستم آتش زد قصد آتش زدن خانه صبیاد کنید ندهند ارزش کاهی به حقوق بشری تکیه به، بر خود بوزوی چو فولاد کنید هر کجا لاله رخی با قد سروی ببیند یک نفس یاد ازین جلوه ناشاد کنید

رحیم شنسب دالاس ، تڪساس
يك نسخهء علاج ازین حكیم جی
درین شرایط ناگوار وبحرانی همه گیرنمیتوان به چیزی ف کر کرد و آ نوشت مگر اینکه مصایب و مشکلات سیاسی و اجتماع ی جامعه ما سرخط اندیشه تأمل نباشد. معلوم است که مذاکرات آ یندهحکومت کابل باطالبان شروع شدنیست ،بحث تشکیل حکوم ت موقت،قانون اساسی هم ازمسائل اولیاینبحث ها خواهد بود ولی با

تجارب گذشته ، شرایط موجود و تغییرات حتمی وآمدنی عصربعد از کرونا چند مطلب قابل اهمیت است ،معلوم است که قانون اساس ی موجود کشور به اساس خواست طالبان و مشکلاتی که در مدت زمان تطبیق آن در ین بیست سال بظهور رسیده قابل تغییر است ، ا گر دست اندر کاران مسایل موارد آتی را در امر ساختارقانون اساس ی،قوانین ومقررات طرف ضرورت بعدی ،استراتیژی های آیندۀ س یاست خارجی، پالیسیهای مرتبط به ساختارهای اساسی جامعه،تعلی م وتربیه،مذهب ومسائل عمده وحیاتی جامعه متوجه شوند، رفع همه مشکلات سیاسی واجتماعی رامقدورخواهدساخت عبارت اند ا ز :

۱- بیطرفی و اعادهء غیر منسلک ساختن افغانستان
۲=تشکیلات حکومتی غیر متمر کزو غیر ریاستی و اعادهء نظام صدارتی وتامین نسبی حاکمیت مردمی در ساحات ولایات
۱۳اعاده دوبارۀ مذهب میانه رو وعقلانی حنفیت در پهلوی مذهب جعفری ،پیروان هندو و جلوگیری جدی از تلاشهای افراطی ت سلفیزم در کشور
۴جهادفرهنگی وسیع وگسرش سواد،تعلیم وتربیه،وطرדתه صبات قومی ومذهبی
۵گسترش عرق ملی،وطن دوستی،طرد روحیهء وابستگی ،جاسوسی و وطن فروشی که شالودهء اجتماعی و سیاسی را به تبا هی کشانیده است.

زوگسان لیور،مردم شناس سویسی میگوید: هویت افغانها اول قومی،سپس اسلامی ودر آخرملی است.باید این فرمول راتغیی رداد درغیرآن شرایط در افغانستان همان آش خواهد بود و همان ک اسه .

در مورد اهمیت،مزایا،ضرورت و حتمیت این پنج پیشنهاد بالا می توان آتقدر نوشت ،استدلال کرد ،مثال آورد ، از تجارب گذشته یاد کرد، به نظریات کارشناسان مراجعه کرد که مجموعه آن از حوصله یک مقاله و صلاحیت این هیچ مدان بالاتر است .
افغانستان غیرمنسلک:بامضای توافق نامهء طالبان و امریک ا که سیاسیون آنرا پزیرفته شدن شکست امریکا در افغانستان تلقی می میکنند و حدس و گمانهای زدوبند های سری و مخفی این تواف ق نامه که در اصل بین امریکاپاکستان است ، با تحولات عمیق سیاسی و اجتماعی حتمی پساکرونا درجهان وبا آغازجنگ سرد ام ریکاوچین ، دستهای پیدا و پنهان استخبارات کشورهای متعدد دراف غانستان وجنگهای نیابتی ،این یک امرحتمیست تاافغانستان بیحث – کشورغیرمنسلکبیطرف در یک کنفرانس جهانی به رسمیت شناخته شود، اتکا به یک قطب سیاسی ویاکشورخاص همواره هزینه های سنگینی برای افغانستان دربرداشته و این کشور را به محور تنش ه ا و جنگهای نیابتی قدرت های منطقه ای و جهانی تبدیل کرده اس ت .

بنابراین سیاست خارجی متوازن وتلاش برای جلوگیری از تبدیل شدن افغانستنبه میدان تنشهای جنگهای نیابتی ، راهبردموثره مانا اعادۀ بیطرفی برای تامین ثبات سیاسی و صلح پایدار در افغانسته ان است .

دولت داری نوین :

شرایط چندهزارسالۀ کشور،مرکزگریزی، جنگهای طول ت اریخ درین سرزمین فقط به هدف تصاحب قدرت، تجربه وسیع دوا تداری افغانستان از گذشته تاامروزضرورت حتمی دولت سازی نو ی ن ، تقسیم قدرت تشکیلات دولتی به مقتضای شرایط،ایجابات،مشک لات واساسات علمی امروزی بایدمطمح نظرباشدتفصیل و دلایل م ربطت به این اصل درین کوتاه نوشته نمی گنجد .

اعاده مذهب حنفیت:مذهب حنفی، قدیمی ترین مذاهب ف قهی اهل سنت و بنیان گذار آن، ابوحنیفه نعمان بن ثابت است. جد ش زوطی ازاسیران کابل بود و پدرش درکوفه به آزادی دست یاف ت.او در سال ۸۰ ه.ق. درهمانجا دیده به جهان گشود ومدت ۱۸ سال درحلقه درس حمادبن ابی سلیمان ۱۲۰ ه.ق). به فراگیری فقه به روش ابراهیم نخعی پرداخت که پس از درگذشت استادش حماد، بر جای اونکیه زد، مکتب فقهی نوینی پدیدآورد. شاگردا ز ش پس ازوو فتاوی اورا درمجموعۀ گردآوردند. نعمان دراواخرد وره اموی موردتوجه همه مسلمانان بجزخوارج قرارگرفت ، حalah م طالبان که خوارج جدیداندوسلفی های تندرو وهایی بااین مذهب معتدل،عقل گرا وسیع النظروبرخاسته ازثقافت وزندگیاجتماعی خ راسانیان درمخالف،ضدیت ودشمنی قراردارند علمای دینی واكثر مردم رازاساسات مذهب والای حنفیت بیگانه ساخته بصوب تندو ری سلفیت وخوارج سوق داده اند.

بزرگترین عرفا وصوفیان برجسته از دامان سرزمین خراسا ن ودر فضای روحانیت مصفای حنفیت رشد کرده اند و شهرت تار یخی دارند که با برادران پیرومذهبجعفری به دوستی،صمیمیت وا حترام متقابل زندگی کرده اند، مبارزه با افراطیت وسلفیت وپیرو ی مذهب اجدادی حنفیت توام با عرفان پروری و تصوف بایددر کشور راه یابدتازاین بدبختی های کنونی رهائی حاصل شود./

رئیس دندان طلائی مطبوعات !

... بیشترمشترکین انیس واصلاح را بقال ها، خرده فروشهاو عطارها تشکیل میدادند، چه هیچ کاغذباطلۀ ارزانتر از کاغذاصلاح وانیس نبود ونرخ یک سیرانهادربهترین شرایط ازهشتادافغانی بالانمیرفت ! درضمن اگرخدا گردنم رانگیرد، تاجاییکه بخاطردارم، ازسرکاتب به بالا همه مجبورومکلف بودند که مشترک روزنامهٔ اصلاح باشند تادرساعات بکاری دردفاتر، عوض مگس پرنیها، آنها را ته وبالا نمایند !

داکترمحمدانس خان یکی ازوزرای بذله گو وتیزهوش مطبوعات، سالها بعد هنگامی که روزنامهٔ انگلیسی زبان»کابل تایمز «نیزبدنیاآمد، درتوصیف آن رقیمه های همقد وهمقواره چنین گفت:»اصلاح+انیس+ کابل تایمز= صفر !! «وهمان انس خان خودش هنگامیکه وزیرمطبوعات بود، درپای پیشنهاد رئیس باستان شناسی که درچندنقطۀ تاریخی اجازهٔ حفریات خواسته بود، چنین نوشته بود: «هیچ لازم نیست، همان خاک صدباربهترازما، آثار مدفون باستانی را حراست می کند.» »

واما رئیس دندان طلائی مطبوعات که سروکارش باوزیر تیزندان مشاور افتاده بود، آدمی چمچمه مست، خيله، خودخواه وشکم سیر بیسوادبود! دلش شاعری ونویسندگی میخواست، اما استعدادش رانداشت . شبهای زیادی برای ساختن چندیت مهمل وبی قافیه چندان زورمیزد که رگ پیشانی اش شخ می ایستاد ! وصبح هآآن غزلوارۀ ناموزون وخندآور رابرای دوشاعرمطبوعاتی که یکی مظلوم ومتواضع ودیگری پرخاشگر وجسور بود، میخواندوتلویحاً به آنها افاده میدادکه اگرعیب ونقصی درسروده اش می بینند برطرفش نمایند. آندو شاعر بیچاره ساعتهاهم می نشستند وباتصحیح اشتباهات عروضی ودستوری آن غزلواره، سرانجام غزل تازهٔ انشامیکردند که رئیس راخوش می آمدوآخر یگان ماه، از اوتقدیرنامه وبخشش هایی دریافت میکردند. به این صورت سرانجام رئیس مستقل مطبوعات یا نیم مستقل مطبوعات، صاحب دیوان شد و کتاب منظومش به زیور طبع آراسته گردید . اتفاقاً درآنروزها رهی معیری غزلسرای نامدار ایران به دعوت شماری از دوستان شعرشناس افغانش ازجمله (محمدسرور) گویاعتمادی بکابل آمدو شبهای زیادی باگویا و(غلام احمد) نویدطبع آزمایی کردوباشماری ازخانواده های فرهنگدوست کابل نان ونمک شد .

رهی که (استادمحمدحسین) سرآهنگ را ازسالهای پیش ارج مینهاد، به رسم افغانهاچهارزانودربرابرسرآهنگ نشست وگوش به صدای آسمانی اوداد. وقتیکه سرآهنگ غزلی ازسنایی، حافظ ویبدل رامیخواند، هم اوهم رهی از شوق نیم خیزمیشدند، وهمینکه غزلی ازرئیس رامیخواند، هردوافسرده وپرموج ورندانه بسوی هم میخندیدند. درپایان مهمانی که شب ازنیمه گذشته بود، رهی آهسته به مهماندارش که اونیزشاعرشیرین سخنی بود، گفت:»قربان همه افغان های شعرشناس سخندان بروم، سغوالی دارم که امیدوارم اسائه ادب تلقی نکنید. مهماندارگفت: بفرمایید درخدمت هستم. رهی پرسید: آیادر اسطبل کابینهٔ شما خری ازاین بهترنبودکه وزیرش میکردند؟ مهماندارجواب داد: آقای رهی! سالهاست که افسارفرهنگیان مابه دمُ خربسته شده وتاین دم ودستگاه وجود دارد، خرخری هم ادامه دارد. رهی گفت: مثل مشهوری است که خرازخرپس بماند، بینی اش ازبریدن است! ! در دربارما هیزهمین حال وروزحاکم است، غصه نخورید، درهیئت وزیران ما الاغهای فربه تری برمسندنشسته اند! »

رئیس مطبوعات گاهی دربرابر پرس وجوهای بالادستش کوتاه میآمد و ترشروی و پیشانی ترشی میدید. آنگاه عاصی وکفری به دفترمیآمد وحق و ناحق برزیردستاش بهانه میگرفت، تاآنجاکه بعضاً مدیری راسیلی میزد و کاتبی را کسرمعاش میکرد. روزی پس ازآنکه یکی دونفرازمدیران دفاتر رایب آب میکنند، به صحن سرای ریاست می برآیند وبر گلکارهاو مزدورکارهاکه مشغول ترمیم شکست وریخت پیاده خانه هامیباشند، فی میگردد وباهمان زبانی آنهاراتویخ میکنند که مادونانش راسرزنش کرده بود. یکی از گلکارهای چپه شاخ ! وبی باک، بی حوصله میشود وازلب بام صدامیزند: او میرزاگک! توجندکی ملک که غُرغُر میکنی؟ هرکسه کارش، توبه گلکاری جی میفامی؟ رئیس از زیرصدا میزند: احمق گپ زدنته بفام، مه وزیرهستم، عضو کابینه ! گلکارصدامیزند برو میرزاگک! هرللو وپنجو وزیرنمیشه، سروکلیت به وزیرمی مانه، اگه پایین شدم ده گل گورت می کنم !

رئیس قلوه سنگی رااز پیش پایش برمیکردوبه گردۀ گلکار میکوبد و گلکارکه دم دستش سنگ نمی باشد، سطل مصالح آبگین را یکجا برسررئیس خالی میکند وروش را ازدنیامی گرداند ! بدوبدو شروع میشود وچندتاپیاده به بام برمیآیند و بنا رازیرمشت ولگد میگیرند ودستهایش راپشت سرش می بندند. ساعتی بعد پلیس هامیرسند و خاطی رابه بندبخانه می برند.

چندهفته بعد وقتی که رئیس ازقهرمی افتند(ص۷)

نصیراحمد رازی

سدنی، آسترالیا

دریچۀ به نثر پیشینیان

معنی رحمان چیست؟مفسران درمعنی رحمان و رحیم سخنان دامنه داری دارند، که مجال بازگویی همهٔ آنهانیست. حضرت جعفرصادق (ع) رحمان ورحیم رابه روشنی معنی کرده وتفاوت این دو را واضح ساخته است .

رحمن ورحیم هردو ازصفات خداست، ولی رحمان آن رحمت گستردهٔ خداست که شامل مؤمن وكافر، نیکوکار وبدکارمیباشد. چه رحمتی بالاتر از اینکه همگی را ازعدم ونیستی به وجودآورده، وبه همه وجود وهستی، علم و قدرت، حیات و زندگی، رزق و روزی بخشیده است . ولی رحیم آن رحمت خاصی است که تنهاشامل حال افراد باایمان میشود، وازاینکه آنان را دراین جهان به کارهای نیک موفق میسازد، و درآخرت بامغفرت وآمرزش وبهشت گرامی می دارد، رحیم میگویند ولذامیگویند: الرحمن بجمیع الخلق، والرحیم بالمؤمنین خاصه .

چرا خداوندسخن خودرا بالفظ «عبادالرحمن «آغازنمود ونفرمود «عباد الرحیم»، زیرا بندگان خدا تاخودرابااین صفات نیاریند عبادالرحمن خواهندبود اما موقعی که دارای چنین صفات وخصایص گشتند، مشمول لطف بیشترخدا بوده ودر عداد«عبادالرحیم «خواهندبود .

لذا قرآن پس ازبیان این نوع نشانه هاکه همه تشکیل دهندهٔ ملکات عالی انسانی است، درآیۀ ۷۵ چهرۀ رحیمی خود رانشان داده میفرماید: اولئک یجزون العرفه بماصبرو اویلقون فیها تحیه و سلاما : (پس ازطی این مراحل و داشتن این صفات) عرفه های بهشت در پرتو صبروبردباری (که لازمهٔ تحصیل هرنوع کمال است) به آنان به عنوان پاداش داده میشود وبا تحیت و سلام روبرومیگردند. (سیمای انسان کامل درقرآن) سجادی .

در تفسیر اذا جاء نصرالله الی آخر

مفسران ظاهرچنین تفسیرمیکنندکه مصطفی (ص) همتهّا داشت که عالمی را مسلمان کنم ودر راه خدا آورم. چون وفات خوددید، گفت:«آه نزیستم که خلق رادعوت کنم. «حق تعالی گفت غم مخور، درآن ساعت که تو بگذری، ولایتها وشهرهارا که به لشکر و شمشیرمیگشودی، جمله رایب لشکر مطیع ومؤمن گردانم و اینک نشانش آن باشدکه درآخروفات تو، خلق رایبنی ازدر در میآیند، گروه گروه مسلمان میشوند. چون این نشان بیابدبدانک وقت سفرتورسید.اکنون تسبیح کن واستغفارکن که آنجاخواهی آمدن. واما محققان میگویندکه معنیش آنست آدمی می پندارد که اوصاف ذمیمه (ناستوده ونکوهیده) رابه عمل وجهادخویشتن دفع خواهدکردن. چون بسیارمجاهده کند وقوتها وآلنها رابذل کند، نومیدشود. خدای تعالی اوراگوید که مینداشتی که آن به قوّت وبه فعل وعمل توخواهدشدن؟ آن سنت است که نهاده ام . یعنی آنچه توداری درراه مابذل کن، بعدازآن بخشش ما دررسد. دراین راه بی پایان تو رامی فرماییم که به این دست وپای ضعیف سیرکن، ما رامعلوم است که به این پای ضعیف این راه رانخواهی بریدن، بلک به صد هزارسال یک منزل نتوانی ازاین راه بریدن، آّآچون دراین راه بروی چنانک از پای دریایی وبیفتی وتو رادیگرهیچ طاقت رفتن نماند، بعدازآن عنایت حق تو را برگیرد چنانک طفل را مادام که شیرخواره است، او رابرمیگیرند وچون بزرگ شد اورا به وی رهامیکنند تا میرود. اکنون چون قوهای تو نماند، در آن وقت که این قوتهداشتی ومجاهده هامی نمودی، گاهگاه میان خواب و بیداری به توطفی مینمودیم تابه آن درطلب ماقوّت میگرفتی وامیدوارمیشدی.

این ساعت که آن آلت نماند، لطفها وبخششهاوعنایتهای ما رابین که چون فوج فوج برتو فرو میآیندکه به صد هزار کوشش ذره ای ازاین نمیدیدی. اکنون فسح بحمد ربک و استغفرهٔ، استغفارکن از این اندیشه هاوپندارهاکه مینداشتی آن کار ازدست وپای توخواهدآمدن وازمانی دیدی. اکنون چون دیدی که ازماست، استغفارکن: اَنَّهُ کانه توآبا . / (فیه مافیه)

در یادکردن پندهای نوشتین روان

اول : تاروز وشب آینده ورونده است، ازگردش حالهاشگفت مدار.

دوم : چرامردم ازکاری پشیمانی خورندکه ازآن کار دیگری پشیمانی خورده باشد؟

سیم: چراایمن خسبدکسی که با پادشاه آشنایی دارد؟

چهارم: چرا زنده شمردکسی خویشتن را که زندگانی اوجزبکام بود؟

پنجم: چراخوانی کسی رادشمن، که جوانمردی خویش درآزارمردمان داند؟

ششم: چرا دوست خوانی کسی راکه دشمن دوستان تو باشد؟

هفتم: بامردم بی هنردوستی مکن که مردم بی هنرنه دوستی راشاید ونه دشمنی را .

هشتم: پرهیز از نادانی که خود را دانا شمرد .

نهم: داد ازخویشتن بده تا از داور مستغنی باشی .

دهم: حق گوی اگرچه طلیخ باشد . (تلخ) /.

چرا مردم افغانستان

روزانه است. چرا یک جوان با دو ماستری دست به گدایی میزند؟ چرا یک پشتون با نمرات بسیار کم به وظیفه راه میآید و یک غیر پشتون مخصوصاً هزاره پس زده میشود اذاکتر سیدهاشم هاشمی نژاد از غزنی نوشت که با ۳۰۰ نمره در رشته طب راه پیدا نکرد ولی اشخاص (پشتون) دیگر با ۱۸۰ نمره در پوهنتون راه پیدا کردند؟ یک کوچی با داعش چه حق دارد که بر مراتع هزاره جات با اسلحه هجوم برد و بخواهد ملکیت گلی و زمینک بخور و نمیر مردم را غصب نماید و یا به آتش بکشد و مردم اصیل آنجا را با دزدان معلوم الحال خود تهدید کند؟ اگر طالب ظالم مسلمان قتل میکند و جهاد می نامد و اگر با امریکا پیمان میندد که قوای آنها و متحدین شان را متضرر نسازند، اکنون میدانیم که چرا:

قرار راپور نیویارک تایمز، واشنگتن پست و CNN روسیه به طالب پول داده بود که عساکر امریکای و انگریز و مملکت متحدین شان را به قتل برساند. بروز اول جولای ۲۰۲۰ م مایکل شوارتز، راپورترینیویارک تایمز هويت دلالت این معامله رایک جوان ۴۰ ساله قندوزی بنام رحمت الله عزیزی معرفی کرد (که از طرف مردم تأیید شده است). شش ماه قبل برادرش بانیم ملیون دالریول نقد گرفتار شد. وقتیکه میخواستند خودش را دستگیر کنند گریخت ونیم ملیون دالر از اطاقش یافتند. این «پول خون» توسط سیستم حواله و گذشت چندین مملکت به او میرسید.

به فکر من به اساس همین ترس بود که امریکا هرچه زودتر با طالب ظالم قرارداد بست تا دیگر نتوانند با پول روسیه امریکایی رابه قتل برسانند. اینکه گفته میشود قصر سفید خیر نداشت و ترمپ صدای او ویلای «نژادیان سفید» را نشنید، مارابه رئیس جمهوری روبرو میسازد که نه میشوند و نه میبیند و نه سخن صحیح به زبان میآورد، گفته میشود بهترین صحت دارد و به گمان شان کری و گنگی و کوری «نورمال جدید» است که غیر صحی شمرده نمی شود!

این گروه طالب ظالم با پشتیبانی از استخبارات گروپ های فوق هر بلایی که بخواهد بر مردم بی چاره ما وارد میسازند و پلان های چندین ساله شان که دانشمندان و نجبگان از بین برده شود، بیکاری تولید گردد تا جوانان به خارج پناه ببرند، آثار فرهنگی با پشتونیزه سازی به باد فنا داده شود، حتی حیوانات و پرند ه های نایاب و معروض از بین رفتن اذ دست این ظالمان بد اخلاق این جانیان و وطن فروش به امن نیستند، بر کرسی عمل تکیه دهد. در مقابل، این توطئه شان مردم را به حدی مغزشویی نموده اند تا با نان خشک فی فرص دیده میشود مردم برای یک لقمه نان خشک تا حدی مصروف استند که نمیتوانند در باره نجات خود و وطن فکر نمایند و رئیس جمهور متقلب و مفسد شان، لیدران؟ شان، و کلای شان، سناتورهای شان، وزرای شان غرق عیش و نوش خود ۱۳۶۷ افغانی؛ سال دزدی طیاره جت، قانع باشند.

فلهذا، با سفره طولیل مملو با غذا های رنگارنگ و کباب های متنوع و ماهیچه پلو ها و نوشیدنی های مختلف و جای هیلدار، خوب تغذی میشوند و خوب شکمها را کلان و کلاتر میسازند؛ ولی از حق نگذریم! به اصطلاح وطنی، فقط از گاو غدود به فکر مردم بوده اند و بس!!!

سرک با یک باران به دریاچه تبدیل میشود، سالنگ تا هنوز برف کوچ دارد، فاکولته بدون استادان مجرب مانند آنست که کورهای علمی شاگردان کورهای تدریسی را رهنمایی دارند. اختطافها و دزدیها و کشتار ها دوام دارد. پیراهن و تنبان به ایزار بندهای کشال و «دست به آله تناسل» در محضر عام همه جا رایج شده است! جای عیاران و کاکه های کابل را دزد و قاچاقبر و نوزاد کش و بیرحمان ظالم گرفته است. لیدران طالب که پاسپورت امریکایی دارند! و رئیس جمهور به مقابل نمایندگان ممالک کمک کنند سرخم میکنند و نمی داند که عزت مردم با شرف و با شهامت افغانستان را جهت خوش نگه نمودن دلقک های باداران خود زیر پا می گذارد .

آنچه گفته آمد جریان داخل یک محاصره ایست که نامرئی، خطرناک، کشنده و تباه کننده بوده از سالها پیش طرح شده بود و حال در کرسی عمل تکیه داده شده تا ریشه افغانستانی ها را از بیخ برکند.

انگریزها بعد از جنگ پانی پت که احمدشاه درانی زمینة گسترش شان را در هند مهیا ساخت پشتون رادوست انگریز و غیرپشتون مخصوصاً تاجک رادشمن شان میدانند که تا هنوز قلدر هایشان چون کرسی میگویند: «طالب از شمال میآید و «تمام متحدین شمال به ضد من فعال اند...»، یعنی بیکفایتی و منافقت ازین بیشرمنی شود، ولی امروز در لباس بره گگ معصوم و وطن دوست، گرگ مخوفیست که سرنوشت مردم افغانستان را به جهت کامیابی پلانهای پاکستان سوق میدهد تا آب خت سازد و ماهی خود بدست گیرد. اگر دوستدار مردم میبود و آجنت انگریز

نمی بود «مکتوب تسلیمی ملا عمر را به کاغذ دانی نمی انداخت و مصاحبینش را با ۵۰۰۰ دالر فی نفر همراهی محافظ، به آن سوی سرحد نمی فرستاد!» انگریزها عنصر عمده در ایجاد این محاصره نامرئی و اختناق معلومدار افغانستانی ها در منطقه میباشد. امریکافقط برای اهداف خود که رسیدن به سرحدات ایران، روسیه، چین، مراقبت اتومی پاکستان و پروگرام اتومی ایران است از یکسو، و دزدیدن معادن زیرزمینی افغانستان از جانب دیگر، قوای عسکری خود و متحدین خود رایپاده کرده و طالب را برای کشتن افغانستانی ها اجاره گرفته است. قسمیکه ترمپ در تویت روز ۲۹ جون ۲۰۲۰ م به ساعت ۳ بجه و ۲ دقیقه بعد از ظهر خود که به همه صفحات رسانه ها پخش شد اقرار کرده است: «طالبان قاتلان برای کرایه و اجاره اند. هر کس به ایشان پول دهد آنها برای شان وظیفه اجرا خواهند کرد، اما حقیقت اینست که؛ آنها امریکایی را نه کشته اند ولی تعداد زیاد افغانها را به قتل رسانیده اند. پس روسها باید پول خود را پس بگیرند! من آنها را اجاره گرفته ام که برای ما کار کنند و برای مملکت ما خدمت خواهند کرد. آنها پول رادوست دارند و برای بدست آوردن آن آماده هر کارحتی انتحار خود اند. در حقیقت آنها در دهشت و قتل فوق العاده اند تا کنون صد ها و هزاران افغانها را کشته اند و هنوز هم به قتل میرسانند. آنها از کشتن مردم حظ میبرند و ما آنها را اجاره گرفته ایم تا برای - بهره برداری ما - به قتل برسانند!» این گفتار برای پشتون ها توهین است. این طالب ظالم است که این تحفه بدنامی را برایشان اهدا کرده است.

به مجرد نشر این تویت ۴۵۸۰۰۰ بار retweet شد. پس طالب ظالم قاتلان قسم خورده مردم مانند که با امریکا و انگریز متحدین خود فرزندان افغانستان را جهت خوشنودی با داران و بدست آوردن «پول خون» به قتل می رسانند و خون میریزند که دیوار محاصره ای حیاتی را بر مردم بی چاره خواهران و برادران ما تنگ و تنگ تر میسازند.

روس ها، با همکاری کمونستی افغانستانی خود که اکثراً بشمول لیدر شان پشتون بودند مسؤولیت همه این هرج و مرج کنونی را بدوش دارند. بفکر من اگر روسیه با داکتر نجیب الله احمد زی که در اخیر طرفداران زیاد پیدا کرده بود از تعهد خود برنی گشت و کمکهای اقتصادی و نظامی را قطع نمیکرد به کمک مجاهدین، امروز افغانستان در منطقه یک قوه بزرگ بدون اسلحه ذروی می بود. درین دو روز نشریات متعدد می نگارد که روسیه به طالبان پول میدادند که امریکایی ها ا به قتل برسانند که رسانه ها و کانگرس و نظامیان امریکا را به شور در آورده است؛ دیده میشود که: این طالبان چادری پوش شوهران متعدد دارند؛ روس و انگریز، پاکستان و اعراب! روسیه، با حمایت و کمک از طالبان یکی از بنیادگران پس پرده محاصره حیاتی و اختناق مردم افغانستان است. با فروش گاز ما بلیون ها دالر در جنگ افغانستان مفاد برده اند. امید روزی از طرف جوانان تحصیل یافته در محکمه بین المللی به محکمه کشانیده شوند.

پاکستانی ها، به کمک ماستر شان انگریز عامل عمده و مبتکر این محاصره نامرئی افغانستان و اختناق نمایان افغانستانی ها اند. القاعده، طالب/ داعش و یازده گروه تروریستی دیگر را اعاشه و اباته نموده مجروحین شان را تداوی میکنند. با چین در یک بستر اند، امریکا را بلیونها دالر فریب میدهند، فرزند ناخلف انگریزها هستند، از محمد علی جناح تا وزیرش که «قل هو الله...» «را خوانده نمیتواند از مسلمانی راستین خبری ندارند، به چاکری عرب می رقصند، بر اجنتهای خود در داخل افغانستان افتخار دارند. اجنتهای شان بشمول طالب ظالم برای تباهی اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی، دینی، سیاسی آستین یزرده اند. از کشتار و تبعید جوانان حظ می برند. به تعلیم و تربیه مدرن، قانون اساسی احترام قایل نیستند. بی احترامی به خانم ها، شعله ورساختن مساجد و قران مجید، کشتن طفل نوزاد و بی عزتی مادران در حال زایمان، بنیاد بد اخلاقی پاکستانی دارد، تشویق و حمایت میشوند... امروز پاکستان دشمن قسم خورده افغانستان تا که از سوار شدن بر خر شق و تقاضا های منحوس خود پایان نیاید، از تمدن و بشر دوستی و احساسات اسلامی و پیروی از تعلیمات ارزشمند پیشوای جهان اسلام که «همسایه خوب باشید» پیروی نکنند نه این محاصره میشکند و نه این کشتار و اختناق کشنده ای افغانستانی ها پایان میآید! پس بیدار باید شد و برای رد این طلسم انگریزی و نیابت پاکستانی متفق شد، پلان سنجید، ماهرانه قدم برداشت و به این دشمن، خود اقرار، درسی داد که پدران شما به باداران شان داده اند... امید به توطئه گران موقع داده نشود .

ایرانی ها، هم به نعل میزنند و هم به میخ! به ارگ ملیون ها دالر رشوه میدهد و مردم ناتوان و فقیر ما را زنده میسوزانند، به دریا میافکنند و جوانان را با بهانه های غیر انسانی به دار میآویزند... راستش اینست که ایرانی ها هم زبان ما نیستند زبان

شان پهلویست، هم کلتور ما نیستند کلتور شان داریوشیست، هم مذهب ما نیستند مذهب شان تشیع است، هم فرهنگ ما نیستند فرهنگیان ما را میدزدند رودکی سمرقندی، سیدجمال الدین اسعدآبادی و ابن سینای بلخی بخارایی و دیگران را مال خود میدانند در حالیکه از انرژی آب هریرود افغانستان زنده مانده اند. از طالب هراس دارند و آنها را با «بمب های جاده» کمک مینمایند، از جنایت شان حمایت کرده اند و متأسفانه شیعه و سنی هر دو را توسط شان به آتش میکشند که روش همسایه خوب نیست. ولی خوشبختانه جوانان دانشمند و مبتکرشان عرض اندام کرده اند که آثار ارزشمند تقدیم نموده اند؛ امید داشتن یک همسایه غربی، از لابلای ابرهای تاریک خصومت با سنی ها که با روشنی دیانت و بشردوستی تجلی نماید در افق تاللو دارد، دو بالا گردیده است. بآنهم ایران در محاصره نامرئی افغانستان و اختناق نمایان افغانستانی ها بصورت مرموز رول عمده دارد.

هندوستان، برخلاف پاکستان دوست عنعنوی افغانستانی ها بوده اند. سرک، پل، شفاخانه، بندیخانه، مکتب، عمارت باشکوه پارلمان، تربیه راستین و علمی جوانان افغانستان در دانشگاه هایشان را مهیا ساخته اند. بلندترین و باشکوه ترین بیرق افغانستان را بر فراز تپه بی بی مهر و به اهتزاز در آورده اند که خار تیز و زننده، به چشمان دشمنان افغانستانی هاست. خلاصه اینکه راستی هندوستانی ها برای پیشرفت، صلح و امنیت و خود کفایی افغانستان نظرنیک دارند و در عمل پیاده کرده میروند. چون کمک هایشان برای بهبود افغانستان چیزیکه پاکستان قطعاً در ضمیر خود برای افغانستانی ها ندارد طرح شده، پاکستان تقاضاهای بیخردانه ای خود را دامنه دار ساخته است. تأثر آور است که هندوستان سرک و پل میسازد و پاکستان با اردلی های طالب ظالم خود آنرا تخریب میکنند...

جنگ های نیابتی پاکستان همه زیر بنای افغانستان را با آثار باستانی و مزارع و درخت های مثمر از بین برد. از قندهار یورانیم و سنگ مرمر و از بدخشان طلا و لاجورد و دیگر منرال های قیمتی و با چین معادن مس ما را به ارزش بلیونها دالر به تاراج برده اند. بذر خاشخاش افریدی را به هلمند و قندهار بکمک انگریزها انتقال داده رایج ساختند. از طرق طالب که قاچاقبران اوبیوم و هیروئین اند جهان را متضرر ساخته اند.

متأسفانه که سخن زیاد است و نمیتوانیم درین مختصر همه رایبان کنیم ولی آنچه هویداست پاکستان پلان ندارد که افغانستان از صلح و امنیت برخوردار گردد. بدین ملحوظ، در دوام محاصره نامرئی افغانستان و اختناق معلومدار افغانستانی ها با فعالیت لایبگران خود در امریکا و انگلستان خیانت بزرگ در حق افغانستانی ها روا داشته اند. به فکر من، چون اکثر دولتداران افغانستان مرهون شان و با ISI همکاری اند به آنها درین خیانت شریک میباشند. باز هم به قانوندانان افغانستانی ضرورت است تا این پاکستان با قوای ذروی را به محاکمه بکشانند.

قظری ها، عربهایی اند که دوست مردم افغانستانی نیستند و از روزاول طالبان یکی از معدود ممالک عربی بود که دولت نام نهاد ملا عمر اجنت پاکستان را ب ضد اهداف علیای اسلامی و شریک با گروه تروریستهای برسمیت شناخت و طالب را به اشاره امریکا در قطر دفتر داد. بین امریکا و طالب رول دلالی در پیشگرفت و به اراده ISI اقدم بر میداشت. وزیر خارجه پاکستان قبل از امضای موافقنامه منحوس و فریبنده طالب با امریکا بر این موفقیت خود مبالات ورزید. مراده دلالی پاکستان با امریکا زمینه را برای موافقتنامه طالب ظالم با آن کشور مهیا ساخت؛ یعنی امریکایی کشته نشود و به کشتن مسلمانان تان دوام دهید! این جنایتیست نا بخشودنی و ب ضد تعلیمات قرانی و رهنمایی های پیامبر اسلام. گرچه قظری ها در تصامیم رول نداشتند اما با دزدانی که در پی تباهی افغانستانیها هستند دهن جوال گرفتند و خود را شریک این فاجعه ساختند. بناء در محاصره نامرئی افغانستان و اختناق معلومدار افغانستانیها با حمایت و طرفداری از این گروه تروریست رول بنیادی دارد که بخشودنی نیست .

اتحادیه اروپا، را من دوست افغانستانی ها می شمارم. از احمد شاه مسعود پذیرایی شایانی نمودند و به وی یک پلتفورم دادند که از آنجا به امریکا پیام داد و گفت: «القاعده نه تنها برای افغانستان بلکه امریکا و جهان خطرناک است!». «متأسفانه به سخنانش گوش ندادند و واقعه ۹/۱۱ رخداد وبعوض شناخت موفقیتهای اودر جهاد برایش توطئه ها تا قتلش را بکمک ژورنالستان الجزایر، ISI پاکستان و دوستان دور و نزدیک امر صاحب شهید قهرمان ملی افغانستان، طرح ریزی نمودند. کمک های جرمنی به افغانستان قابل قدر است. اما حمایت جرمنی از طالب در موافقت نامه امریکا و طالب ظالم پاکستانی - امریکایی - روسی، از طرف اتحادیه اروپا که امروز این موافقتنامه که جهت فریب امریکا و مردم جهان طرح شده بود ناکام است، تأثر آور است. ما فکر می کردیم، اتحادیه اروپا مستقل است نه تحت انگشت امریکا. بناء جرمن ها هم در محاصره نامرئی افغانستان و اختناق معلومدار مردم آن با حمایت از اهداف شوم دیگران و حکومت متقلب و مفسد غنی حصه گرفته است. (صفحه ۸)

شرح اشتراک هفته نامه امید**ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰) دالر - یکسال (۸۰) دالر****کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر****سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر****Omaid Weekly****12286 Ashmont Ct #202****Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.****Tel/Fax : (703) 491-6321****Email: mkqawi471@gmail.com**

داکتر عنایت الله شهرانی بلومنگتن - اندیانا

استاد حضرت قل خان دلیل

به سلسله معرفی نخبگان معارف در افغانستان

در یکی از شماره های گذشته جریده وزین امید عرض گردید که مغزهای متفکر، دانشمندان، هنرمندان، نویسندگان و دیگر شخصیت‌های عمده معنوی کشور بلا دیده از ظلم و بی‌داد رهبران بی‌غیرت و بی‌همت، و همسایگان غلام صفت خاصاً پاکستان، در هر گوشه دنیا آواره شدند، و جامعه فرهنگی و تاریخی ما را با فرار مغزها خالی ساختند.

نگارنده این سطور با هم صفان خود شاگردان صنف هفتم مکتب متوسطه ابن سینا کابل بودیم، و این زمان دهه پنجاه مسیحی قرن گذشته بود. کسانی که زبان مادری شان اگر پشتو یا فارسی می‌بود باید آنهاچهار زبان را می‌خواندند، یعنی فارسی، پشتو، عربی

و انگلیسی، و آنهایی که زبان مادری شان غیر از زبانهای رسمی کشور یعنی تورکی، بلوچی، نورستانی، شغنی، واخی، پشته بی و غیره می‌بود، با پنج زبان مقابل میشدند.



استاد حضرت قل دلیل

در آن زمانها گرچه نصاب تعلیمی بصورت غیر علمی و مسلکی بر شاگردان تحمیل میشد، ولی با همه نواقص آن غنیمت بزرگی بشمار میرفت، چونکه فارغان صنف نهم میتوانستند در صنف ابتدایی منحصت معلم به شاگردان تدریس کنند، و فارغان صنف

دوازده اکنون نمی توانند آن کار را انجام دهند، که دلایل آن به همگان واضح است.

در آن سالها استادان ورزیده و لایق و مهربان داشتیم. چون حضرت استادوالا نشان سید محمد ایشان الحسینی الحنفی الافغانی، که نویسنده این سطور در کتاب «خوش نویسان» کتاب رانام نامی آن خطاط شهیر وطن هدیه کرده ام، استاد محمد اسحق بدیعی نقاش بلند پایه، استاد محمد اعظم حنفی خطیب بلند آوازه محمد غازی سالک شاعر بدیهه سرا، استاد حضرت قل دلیل، ساینست و ریاضی دان وده هاستاد دیگر که تعداد زیاد شان مرحوم شده اند، و خداوند همه شان را غریق رحمت خود فرماید.

یکی از آن مرحومان استاد محمد اشرف خان معلم دینیات مابود، که به اثروقات یک هم صنفی فراهی ما که علاءالدین نام به اثر تصادم موثر وفات یافته بود، چنان گریه میکرد و اشک میریخت که گویی فرزند اصلیش باشد.

جناب استاد دلیل از جمله استادان پرمغز و با کفایت تام و صلاحیت عالی در مضامین ساینس، خصوصاً ریاضیات بود، که به شاگردان تدریس نموده و نتیجه عالی را بدست می آورد. در آن زمان استاد دلیل بسیار جوان و صاحب صفات عدیده بود، خوش لباس، خوش صورت، جدی و بسیار لایق در مضامین ساینس، و سخت گیرنده در امتحانات. همه شاگردان از ترس ناکامی و جدیت او در امتحانات درس ریاضی رادسته جمعی می خواندند.

یکی از استادان ما که اکنون به لقب پروفیسر داکتر بنوال شناخته میشود، گفته بود که حضرت قل خان در ریاضی، هندسه و مثلثات آیتی است. استاد حضرت قل خان دلیل بعد از خدمات زیاد در معارف کشور با پاکتفسی تمام، فعلاً در شهر نیویارک باسن پیشرفته حیات بسر می برد و خداوند نگهدارش باشد.

سوانح مختصر استاد دلیل: استاد حضرت قل خان دلیل فرزند روانشان قلیچ خان ولد مولان بیری، در سال ۱۳۱۵ شمسی در قریه عربشاه بالای علاقه داری خان چهارباغ اولسوالی اندخوی تولد شد. مکتب ابتدایی را در «خان چهارباغ» در سال ۱۳۲۸ به اتمام رسانید و بعد از لیسه دارالمعلمین عالی کابل در سال ۱۳۳۴ فارغ گردیده است.

استاد دلیل در دانشگاه کابل به فاکولته ساینس در رشته فزیک و ریاضیات درجه لیسانس را و در سال ۱۳۴۰ ماستری را در مسلک تعلیم و تربیه ریاضیات از جلسی کالج لندن انگلستان بدست آورده است.

کارکردگی های استاد دلیل: معلم مکتب متوسطه ابن سینا، معلم فزیک و ریاضیات در خان آباد ولایت قندوز، عضو ریاست مرکز ساینس وزارت معارف، آمر دیپارتمنت ریاضیات در مرکز ساینس، معاون ریاست مرکز ساینس و بالاخره منحصت رئیس (س ۲)

غمدرون

اشرف غنی کرونا بگیرد!

اگر خرمی روی دنیا بگیرد / نشاط و طرب در جهان پابگیرد
سهاب سخاگوهر آرد پدید / زلزلوی تر روی دریا بگیرد
صبحانده آرد به لبهای گل / چمن رونق حسن غذا بگیرد
فراوانی آید درین بوم و بر / وطن راهمه طشت حلوا بگیرد
متاع دکانها شود افزون و ارزان / شود شادمان هر که سودا بگیرد
دل سنگ خوبان شود نرم و بینی / که مجنون در آغوش لیلی بگیرد
همان ماهرویی که برده دلم را / ره آشتی و مدارا بگیرد
شود روی کابل چو خرم بهشت / در آن نرگس و لاله ما و ابگیرد
فساد اداری شود گم ز کشور / صداقت به دلهای ما جابگیرد
نیاید به نردم خوشتر از آن / که اشرف غنی را کرون بگیرد!

دولتی نصب کرد و درین امر هیچ پروای ملت و مردم رانکرد!

راستی که بسیار حق ناشناس و نمک حرام هستی، حتی پروای پشتونالی راهم در مورد اونکردید، نه قول و قرار دارید نه ایمان و اعتقاد! شما با بیگانگان که بقول خود آنها را (کاپر) میگویند! نشستید ولی با همه زحمات و جان نثاری که غنی احمدزی برای شما کشید و کرد، گفتید که نه تنها با او حرف نمیزنید، حتی او باید در گرد و نواح شامد رقطر هم نباشد!

دلم برای آن بیچاره بسیار میسوزد که اگر بگویم که او را بیعزت کردید، درست نیست زیرا او عزت ندارد! و اگر بگویم که او را شرمنده ساختید آنهم صحیح نیست زیرا او شرم هم ندارد! شما با کسانی که بقول خودتان کاپرانند در یک میز نشستید، نان خوردید، صحبت کردید و خوش خلقی کردید، ولی این غنی گک احمدزی کم بخت را گرچه از دین اسلام اطلاعی ندارد و همه عمرش در فرنگ تیر شده، اما از روی زمانه تسبیح میگرداند، پیراهن تنبان میپوشد، ریش مانده، حتی بخاطر این که خود را دیندار تر نشان دهد امام حسن و امام حسین را که نواده های پیامبر (ص) هستند، نواسه خدا میگوید تا اگر شما خوش شوید! شما به او هیچ محبت نکردید و در مذاکرات راهش ندادید، و در نزد از خود و بیگانه او را به یک پیسه ساختید! آفرین تان باد ای پستانه های بی غیرت و بی حمیت و بی همت و نامرد و مزدوران دوران! زیرا از قدیم گفته اند: «گوش خرد و دندان سگ» و نیز فرموده اند: «سگ به دریای هفتگانه بشوی - چون که تر شد پلیدتر باشد! /

رئیس دندان طلایی

عجوزی عریضه بدست اجازه ملاقات میخواست، رئیس بار میدهد و میپرسد: چی داری مادر؟ عارض عریضه اش را پیش میکند و رئیس به محض خواندن القاب بازمقلب میشود و با تبحر به پیرزن میگوید: نه مایک «ج» هم داریم! و نه به معنی سخن رئیس نمیرسد، اما مدیر تحریرات که بلد باریکی کار بود، عریضه را از دست پیرزن می گیرد و عوض «ع ص رئیس صاحب مطبوعات!» «مینویسد ک» ع ج رئیس صاحب مستقل مطبوعات! «و عریضه رادو دسته تقدیم مافوقش میکند. با دیدن حروف ع ج رئیس مستقل مطبوعات از سر رضامندی اهوم میکند و بعد از خواندن عریضه زیرش مینویسد: من از سر تقصیر غلام نبی گلکار گذشتم و از ماموریت محترم پلیس میخوام که نامبرده را رها نماید. /! « (بر گرفته از صفحات ۲۲۹ تا ۲۳۲ جلد اول کتاب «کوچه ما» رومان بزرگ از شادروان داکتر محمد اکرم عثمان).

مرکز ساینس و سمعی و بصری وزارت معارف بین سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۹ ش. خدمت نموده اند.

استاد حضرت قل خان دلیل در زمان ریاست خود بیش از آن خدمات بنیادی را در معارف انجام داده است. موقعیت این مرکز بسیار مهم معارف در ساحه یونیورسیتی کابل بود، که این شاگرد شان بارهابه آن مرکز میرفتیم و به زیارت استادان، خاصتاً مرحوم استاد غلام محی الدین شبینم غزنوی، که نقاش و الاستریتر مرکز ساینس بود، و دیگر دوستان خود میرساندم. استاد دلیل بعد از خدمات زیاد در معارف در سال ۱۳۷۰ بنا بر درخواست خودش تقاعد کرد.

استاد پس از مدت کوتاه دوباره بخدمت حاضر شد و در اداره UNCHS-HABHTAT مربوط ملل متحد در کابل و مزار شریف زیاد تر از پنجسال منحصت معاون اداری و سر مشاور تخنیککی کار میکرد، و با هجوم طالبان در سال ۱۳۷۷ وطن را ترک گفته، اولاً در پاکستان و بعد وارد امریکاشد و در قطار مهاجرین دیگر افغانستان حیات بسر می برد، که خداوند آن استاد عالیقدر و خدمتگار بزرگ معارف کشور را در حفظ و پناه خود داشته باشد.

آثار گرانسنگ استاد دلیل یک تعدادشان به طبع رسیده است، کتابی در هزلیات، کتاب دیگر در تدریس شطرنج در مکاتب، کتابی در علم هندسه و مضامین زیاد دیگر است. استاد بزرگوار بایک خانم دانشمند به اسم حبیبه جان ازدواج کرده و صاحب پنج فرزند می باشند. به سلامتی استاد مهربان و خادم اعلا معارف وطن حضرت قل خان دلیل و خانواده محترم شان /.

نامه من به یک مولوی

شما طالبان چیزی جز ابلیس در لباس انسان نیستید. خداوند در قرآن شریف به مومنان میگوید که حیات دنیا لهُو و لعب است، نشاید که شمارا فریب دهد، و به پیامبر خود دستور میفرماید که مثال بیاور حیات دنیا را به بندگان من که مثل آب است که از آسمان فرستاده میشود، و توسط آن نباتات مختلف می رویند و بعد خشک و پاشیده میشوند و به گاه بی ارزش تبدیل میشوند و بعد بادی می آید و آنها را با خود می برد و خداوند بالای همه غاور است. از بی ارزشی حیات دنیا در قرآن شریف بارها یاد شده و خداوند حیات عقبی راستوده و جاودانی توصیفش کرده است. اما ما همه مردم جهان دیدیم که شما طالبان در آن روزهایی که در دوحه با امریکایی ها نشستند و آنها را بخاطر فریب مردم، مذاکرات صلح نام نهاده بودید، قتل و کشتار را شدت بخشیدید تا امتیاز بگیرید و آذوقه تانرا بیشتر سازند. چقدر انسانهای بیگانه را قتل کردید، فرق پیر و جوان وزن و مردم و طفل و مریض نکردید.

دیگران فقط به این راضی بودند که شما قتل مردم را کاهش مینخشید که حتی همان رانکردید، و در آن روزهایی از سه صد انسان عادی و ملکی را کشیدید. پیامبر (ص) فرمود: «تا بودی دنیا برای خداوند پذیرفتنی تراست از اینکه مسلمانی به قتل برسد. » انگار که با داران تان شمارا با زدرارگ بنشانند، چقدر دوام خواهید کرد؟ چند سال درارگ باقی خواهید ماند؟ مگر هیچ نمی میرید؟ مگر ایمان ندارید که کل نفس ذایقه الموت؟ آیا کشتن انسانهای بیگانه این ارزش را دارد که چند روزی درارگ باشید و آنهم باید کفشهای با داران تان را ببوسید تا برایتان نان بدهند! پیامبر (ص) فرمود: «اگر اهل آسمان وزمین در ریختن خون یک مومن همدستان شوند، خداوند همه شانرا در جهنم خواهد ریخت. » شما از سرنوشت ملا عمر خیالی تان هم درس عبرت نگرفتید که خداوند به چه سرنوشت شرمساری مبتلایش کرد، با داران پاکستانی تان او را مانند یک موش کشتند و جسد ناپاکش را مانند جسد یک سگ در گودالی انداختند! خداوند او را لایق جنازه و فاتحه ندید!

مولوی فضل باری، شما هم انتظار چنین سرنوشتی را بکشید، زیرا چون او ظالم و وطن فروشید. حقیقت این که اصلاً ملا عمری وجود نداشت، انگلیسی را آوردند به سرش چادر انداختند، نامش را ملا عمر گذاشتند و برای فریب مردم خرقة مبارک پیامبر گرامی (ص) را بالای شانهای کثیف او انداختند، که بی حرمتی و جفای بزرگی به پیامبر گرامی (ص) بود! من با سه ژورنالیست برجسته جهان به قندهار رفتم تا این ملعون را ملاقات نمایم، هر چه تلاش کردیم، هر چه پول دادیم کار نکرد، همه میگفتند که نه کسی او را دیده و نه کسی او را می شناسد و نه کسی میدانند که او در کجاست!!! عقل حکم میکند که اگر کسی او را ندیده و کسی نشناسد و کسی ندارد که در کجاست؟ پس وجود فزیکتی ندارد!

مولوی فضل باری، عجب اینست که در آن مذاکراتی که بین شما و با داران شما در دوحه صورت گرفته بود، با سه نفر که بالای شما حقوق داشتند و شما باید مدیون احسان آنها باشید، با بیعزتی برخوردار نمودند. البته یکی از این سه نفر ازین مبراست ولی با دو نفر دیگرش که یکی حامد کرزی و دیگری غنی احمدزی است، به اندازه بیعزتی و بی حرمتی کردید که حتی گفتید با آنها نه تنها مذاکره نمیکند بلکه آنها را برسمیت هم نمی شناسید! که ناسپاسی بزرگ و نمک حرامی بر ملا بود. دلم برای این سه نفر خیالی ها می سوزد زیرا شاهد هستم که آنها برای تقویت و برسمیت شناختن امارت شما، برای گرفتن پول از خارجیها برای شما، برای ساختن سفارت برای شما در قطر، برای آزادی جانبان شما چقدر زحمت کشیدند که از صدق دل بود، ولی شما طالبان پاداش زحمات و جانفشانی های آنها را ندادید!

در زمانی که شما در کابل به قدرت رسانده شده بودید، همه جهانیان اعمال زشت و جنایات شمارا دیده از شما نفرت داشتند. ولی این سه نفر بودند که در دهلزهای وزارت خارجه امریکا و در محافلی در اسلام آبا و پشاور از سر صبح تا شام ازین در به آن در میرفتند، عذر ها می کردند، دروغ ها می گفتند تا اگر دولت امریکا، مردم امریکا و مردم جهان شما را به رسمیت بشناسند! این بیچاره گک ها به اندازه ته و بالا می رفتند که کف کفشهایشان پوست سیر شده بود و از تشنگی زبان شان یک بلست برآمده و نفسک می زدند!

دلم بحال این سه بیچاره بسیار می سوزد که چه کارهایی نبود که به نفع شما نکردند! حتی حامد کرزی شمارا برادر خواند، جانی های شمارا از زندان و انتحاریهای شمارا نه تنها از اعدام نجات داد، بلکه بروی آنها بوسه زد و سر آنها دست پدیری کشید! غنی احمدزی بیچاره شما را خونشربیک خود، از قبیله خود، از قام خود و هم زبان خود میداند و در دل از شما آرزوهایی دارد، چه خدمات و زحماتی نبود که برای شما کشید، حتی برای شما در دهه دندغوری حکومت ساخت تا مستقل باشید و هرچی دلتان میشود همانطور بالای اهالی آن نمایید، او هزاران هزار جنایتکار و انتحاری شمارا از زندانها آزاد کرد، افراد و اشخاص بلند پایه شمارا با وجود اینکه میدانست جنایت کرده اند، در مقامات بلند

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند یک نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Amid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 29, Issue No. 1072, JULY 21, 2020, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان و شاگردان

لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسمبر ۲۰۱۹ ارسال دارند. تلفون ۴۶۰۴-۴۳۵-۰۷۱
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge
VA 22192-7075 U. S. A.

کار د به استخوان رسیده

میفرستند و هدایت میدهند که حملات تعرضی انجام دهند، از جانب دیگر طالبان دستگیر شده در میدان های جنگ را به عزت و اکرام و جیب خرجی و لباس نو از زندانها رها کرده و نام این اعمال خود را «حسن نیت!» میگذارند، اما این حرکت غنی احمدزی راجانب مقابل به استهزا میگیرد و هم اعتنایی به آن ندارد.

سوال اینست که جنگ تا کی؟ کشت و کشتار و قتل عام ها تا کی؟ دروغ و فریب و نیرنگ و لاف و اضافه گویی و گلوله پاره کردن و چیغ زدن تا به کی؟ چرا مردم افغانستان اینقدر رنج بکشند؟ مردم باید فکر کنند با ادامه این حالت چه بدست می آید، و باید برای ختم اینهمه نابسامانی های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اقدامات عملی انجام دهند، یعنی به پا خیزند و این گروه نابکار را از ارگ بیرون بریزند و خود اختیار را بدست گیرند. /

چرا مردم افغانستان ...

ملل متحد، که باید از امنیت و حقوق بشر اعضای خود حمایت کند و مسقل باشد دیده میشود که آهسته آهسته ازین منشور خود دوری میجوید و خوشی امریکا را برتری داده است. ملل متحد معلوم میشود بطرف هر عضوی که نفوذ و پول بیشتر بدهد به آنسو لول میخورد. از قتل عام مردمان روهنگیا در میانمار که راستی، مار در میان اند، ملل متحد تأیید نموده که مسلمانان این منطقه «قر بانی کشتار شکنجه، تجاوز و آتش افروزی عمدی و مداوم بودند» (اما هیچگونه تحریم مفید و سرزنش کننده به اساس چارتر حقوق بشر تا حال زخ نداده است. در باره مسلمانان اوغبور ایالت سن کیانگ که یک میلیون نفر را در یک اردوگاه که ملل متحد آنرا «بازداشت گاه» نامیده جمع نموده اند و با وجود تقاضای اضافه از ۲۰ مملکت! بحث بازداشتی عاجل چین به تعویق افتاده است؛ چون چین این ادعا را رد میکند و میگوید آنها در «مراکز آموزش حرفه ای» «که ممکن چند نفر معدود برای نمایش چنین باشد، جا داده شده اند. ویت من ها هم بعد از فتح ویتنام جنوبی مردمان آنرا در «کمپ تادیب دوباره» جمع نموده بود، صد ها نفر آنها را اعدام و دیگران را فاقه و گرسنه نگاه کرد و بر ایشان کار شاقه تحمیل میکرد.

بالاخره با حمایت شورای امنیت ملل متحد این مؤسسه جهانی بر منشور خود پای گذاشت. از یک گروه تروریست که برای امریکا و روسیه کار میکنند، بصد امنیت و حقوق بشری افغانستانی ها به این ظالمان روحیه قویتر بخشید؛ تا دوباره به قتل مردم بیگناه و پیشبرد اهداف یک مملکت تروریست پرور مثل پاکستان دوام دهند. همچنین، با بنین سوان نماینده دیگر ملل متحد که امنیت مردم را زیر پا گذاشت و با «تصامیم مغرضانه» بن امروز افغانستان را به این مرحله نزدیک به تباهی رسانیده اند. بناء ملل متحد بیک مؤسسه نوکر برای اجاره مبدل گشته است. به عوض کمک به مردم افغانستان و حمایت از رای بیومتریک در فساد و محاصره نامرئی افغانستان و اختناق نمایان افغانستانیها شریک بوده رول عمده بازی کرده است. در مقابل دفاع از حقوق بشر تا امروز کسی رابه محاکمه هاگ نفرستاده است که ممکن تنها از افغانستان ده ها نفر مستحق آن محاکمه باشند. امید روزی ملل متحد، از طرف جوانان با این خیانت هایشان در حق افغانستانی ها موقف محاکمه قانونی اتخاذ نمایند.

خلاصه اینکه آنچه در بالا ذکر شد بیان طرح پلان هایست که مردم افغانستان را به اختناق چندین بعدی روبرو ساخته و من فقط برای روشنی اذهان مردم، بیدار شدن شان و نجات مملکت بدون کدام هدف سیاسی و اجتماعی با احساس مسؤولیت ایمانی و وجدانی و مقید به آزادی گفتار و بیان، قلم به دست گرفته ام.

مردم افغانستان مشتئ اند که در مقابل دروش (حوال دوز کلان) قرار گرفته اند و مشت و دروش را «برابر نیست» گفته اند. از راه قوت و جنگ با وجودیکه علم مبارزه برداشته شده بود نه تنها به جانی نرسیدند بلکه اگر دوام میدادند بدست خود تباهی خود را تا به میزدند چون طرف مقابل بی نهایت ظالم، خونخوار، دوستدار کشتار و خونریزی اند. ازین نگاه تصامیم ستر جنرال استاد نوروالی سابق بلخ و داکتر عبداللہ باوجودیکه برای اکثر خوشآیند به نظرمی خورد، بفکر من منطقی بوده است

مشروط بر اینکه توطیه به ضد منافع مردم در پس پرده مستور نباشد؛ خدا نا خواسته! اگر چنین باشد دو خاین ملی تاریخی را مردم روبرو اند. اگر از نوشته های قبلی من بخاطر داشته باشید «گیاپ» وزیر دفاع هوچینم گفته بود: «اگر با فرانسوی ها مقابله مسلح کنیم قهرمان میشویم اما به قیمت مال و جان مردم ما می بود (مقصد گفتارش). «در عین زمان نباید کمر مقاومت شکستنده شود که بد نامی ابدی با خود دارد. با صلاح الدین ربانی از در بحث و مذاکره پیشآمد شود و به دشمنان افغانستان موقع سرور و خوشنودی داده نشود.

ولی مبارزه باید دوام یابد، افغانستان به یک «فیل در گل بندرا ماند» «که برای کشیدن آن» شاه فیل» (فیل در گل مانده را شاه فیل می باید کشد) بکار است و این شاه فیل امروز قوت جوانان لایق، ورزیده، مبارز، مصمم با صبر و حوصله است که با قدم های متین پیش بروند و آماده هر چیزی باشند. جانس های طلایی را از دست نداده قربانی و شهامت مجاهدین فی سبیل الله، نه فی سبیل قدرت و دالر، را فراموش نه نموده از روش قهرمان ملی در زمان جهاد قدم به قدم پیروی نمایند؛ مردم توطئه چینان را میشناسند! این خاک مقدس افغانستان را از تهاجم استخبارات انگریز، امریکا، روس، پاکستان، ایران، هندوستان، قطر، اتحادیه اروپا، ملل متحد و مارآستینها نجات دهند و محاصره نامرئی افغانستان را مرئی ساخته در پی از هم گسیختن آن و رفع اختناق مردم مظلوم خود جدد و جهاد نمایند تا نفسی به آرام بکشند و به زودی با وجود موانع دشمنان وطن آنرا ستاره درخشان آسیا تجلی دهند!

من که در اخیر جاده پرازخم و پیچ و نشیب و فراز زندگی قدم بر میدارم برای افغانستانی های خود زیر هر نام نشانی که باشد و برای صلح، امنیت، آرامی و ارتقاء صادقانه وطن ساعی اند سر احترام خم دارم و شما مردم با شهامت و رنجبر و ستندیده جملات فوق را به دقت بخوانید آنچه درست به نظر تان می آید بپذیرید و آنچه برخلاف مفکوره تان است بنویسید تا بتوانیم در یک دیالوگ افغانستانی با هم شرکت کنیم و راه حل برای مشکلات پیدا کنیم و در اخیر از گفتار طارق بن زیاد پند بگیرید که گفته بود:

«ای سربازان من! اگر شما از صحنه نبرد گریز اختیار کنید؛ در عقب تان بحر (و کشتی های سوخته) و در مقابل تان دشمن میباشد. بخدا! برای نجات شما به جز شجاعت و مقاومت تان راه دیگر وجود ندارد. به حال خود بنگرید! درین جزیره (افغانستان) شما مانند تیمانی پهلوی همدیگر ایستاد هستید که در جهان تعداد زیاد اینگونه بتیمان موجود است (بیکس هستید ولی یکدیگر را دارید). به زودی با یک دشمن قوی که از همه جوانب چون امواج خروشان طوفان غضبناک هجوم میآورند، روبرو میشوید. تعداد شان بی شمار است. همه در فولاد مغروق اند. انواع مختلف سلاح و ذخایر متعدد گوناگون برایشان مهیاست.»

میخواهید فاتح باشید ویا میگذارید فرزندان این خاک در آتش جنگ نیابتی پاکستان، تومور خبیثه منطقه، همه خاکستر شوند... تصمیم از شماست.

من نمی گویم زبان کن یا به فکر سود باش

ای ز فرصت بیخبر، در هر چه هستی زود باش

(گنجور، غزل شماره ۱۷۵۸ بیدل)

نوت: نظر به اهمیت موضوع در رسانه های مختلف قابل نشر است. /

پاسداشت زبان مادری ...

در نبود جنگ در کشورها و محلات نمیشد، بیدالتی یکی از نقیصه ها و چالشهای اصلی و اساسی عصر حاضر پنداشته میشود، و عدالت واقعی زمانی تحقق می پذیرد که عشق به میهن و احترام به مقام انسان و نوع بشر، حرمت به فرهنگها، زبانها و السنه و تمامیت ارضی کشور ها و پاسداشت حق حاکمیت ملتها بدست خودشان، بدون نشان دادن زر و زور و تزویر، و هکذا بدون در نظر داشت رنگ پوست و نژاد و آیین و زبان، فقط به پاس انسان بودن و انسان ماندن مدنظر گرفته شود، تا عدالت نهادینه گردد.

در دملت هایی که در زبر چکمه های نظامیگری خرد و خمیر شده اند، و قرن قبل رابه میدان چندین جنگ و منازعه کشانیدند، و هزاره جدید رانیز با اختناق، حقه بازی و نشان دادن جنگ و دندان و نادیده انگاشتن حق ملتها و دولتها آغازیدند، و با فرور و اغفال از تکنالوژی مدرن و دست بالا داشتن بر همه کس

و همه چیز از یاد خدا و زور خدا غافل شده بودند، در حالیکه اپیدمی جهانخور کرونا اش رابه تازیدن آغاز نموده بود، یعنی اخیر سال قبل (۲۰۱۹) که تازه کووید ۱۹ شایع گردید، ولی دست کم گرفته شد. همه (عافل) ها (غافل) ماندند و (گول) خوردند، در حالیکه انتی و وروس و اپیدمی جهانخور کرونا شروع شده بود، همه غافل از قهر خدا دست به بیدالتی دیگری زدند، و با کتمان حق حاکمیت فلسطین و امتیاز دادن بیحد به اسرائیل، با عدول از میثاق های قبول شده بشری، انسانی و بین المللی با پیمان دیگر و دوراز عدالت واقعی و با امضای معاهده که بایک چشمه نگری و دست باز گذاشتن اسرائیل بر سکوی ارتفاعات گولان که به (معامله قرن) شهرت یافت، یک تخطی آشکار از حیطة عدالت خواهی صورت گرفت.

در فریقاهنوز هم در بسا نقاطش مردم از گرسنگی میمیرند و واکسین آن غذا می باشد. در کشورهای کم رشد یا روبه رشد قرن جدید راباهم باجیب نگری و دستنگری و نهادینه شدن اینکه (هرکی نان داد فرمان داد) کروناها برگرده ملتها تحمیل و تمویل می نمایند. (ابر کرونا) آمد تا جهل و جفای بشر قاصر و خودخواه و لجاجت و خیره سری دست بردارید، که خالق تبارک و تعالی در همه اوضاع و احوال حاضر و ناظر میباشد.

من از نقش روزنامه نگاری تحقیقی و تطبیقی یادآوری نمودم، که نفس ژورنالسم تحقیقی که نظارت و تحقیق با دقت است، که چه موضوعات برای واژگونه جلوه دادن کار را غاصبان انجام میدهند، و چه باید کرد و جطور باید با یک قلم به نبرد با کسانی که تادندان مسلح اند، رفت. این بخش یکی از مهم ترین و حساس ترین بخشهای دنیای ژورنالسم و نقطه اوج کار روزنامه نگاری حرفوی پنداشته میشود، که به تعبیر دیگر و به عبارت ساده آنرا روزنامه نگاری تحقیقی نوع ژورنالسم عمقی گویند.

شرایط دو دهه اخیر و مشکلات و تهدای را که در کنفرانس بن معماران ساختمان دموکراسی نو پای افغانستان کج نهادند، تاثیر هام کج خواهد رفت! فعلا انتخابات در افغانستان با کار غلط ناکام مانده، برای افغانستان و کشورهای کنیتر الاقوام یک جمهوری پارلمانی، که رئیس جمهور از طرف لویه جرگه انتخاب شود و مقام سمبولیک داشته باشد، از جمله تعیین سفرا و قبول اعتمادنامه سفرا و سرقوماندانی اعلی، و مقام صدارت که از پارلمان رای اعتماد بگیرد، هر کی اکثریت پارلمانی رابدست آورد حکومت راباسازد.

انتخابات چندین دوره ریاستی در افغانستان ناکام بوده و از پول بیه و یتیم و صغیر و بیت المال و جامعه جهانی برای یک چیز ناحق که به مصرف رسید. این پیشنهاد رابرای اول بار در جریده وزین کاروان که به همت دوست گرامی و بزرگوار استاد شکرالله پیروزمند کهگدای نشرمیگردید، به تفصیل صحبت شد، که در وقت وزمانش کاپی آنرا به داکتر ارامکورا، داکتر هول، محمود مستیری، لخصر براهیمی، یاما ماتو نمایندگان ملل متحد سپرده شده که در مقال و مجال دیگر ویا در پروگرام تلویزیونی ام دریجه سخن بیشتر روی آن گپ خواهم زد.

نوشته ام در این شماره جریده امید رابه دوست دیرینه و پارینه و همکار سابقه دار مطبوعاتی و استاد پوهنتون کابل جناب استاد شکرالله پیروزمند کهگدای اهدا می نمایم، و از بارگاه الهی برای شان، که یک عمر در خدمت مطبوعات و دانشگاه بودند، ابراز سیاست و امتنان می نمایم. به قول حضرت مولینای بلخ بجوشید بجوشید که ما اهل شعاریم

به جز عشق به جز عشق دگر کار نداریم
درین خاک درین خاک درین مزرعه پاک
به جز مهر به جز عشق دگر تخم نکاریم
چه مستیم چه مستیم از آن شاه که هستیم
بسیایید بیایید که تا دست برآریم
چه دانیم چه دانیم که مادوش چه خوردیم
که امروز همه روز خمیریم و خماریم
می رسید می رسید ز احوال حقیقت
که ما باده پرستیم نه پیمانان شماریم
شما مست نگشتید وزان باده نخوردید
چه دانید چه دانید که ما در چه شکاریم
نیفتیم برین خاک ستان مانه حصیریم
برآییم برین چرخ که ما مرد حصاریم